**علی میرفطروس**

**دکترمظفربقائی:قربانی ِ«حمّام فین» حزب توده!**

بخش نخست

**چکیدۀ بخش نخست:**

**\* بخاطرعدم تدوین آگاهی های تاریخی یافقدان تمرکزتجربه های سیاسی، درجامعۀ ماهنوزمرزبین «قهرمان» و«ضدقهرمان» و«قدّیس» و«ابلیس» بسیارلغزان وسیّال است.**

**\*دکترمظفربقائی ازنخستین قربانیان«ترورشخصیّت»درتاریخ معاصرایران است که بسان خلیل ملکی در«حمّام فین ِ حزب توده» رگ زده شد.**

**\*باانشعاب درحزب توده،خلیل ملکی وبرخی ازیاران او به همراه دکتربقائی «حزب زحمتکشان ملّت ایران» راتشکیل دادند.این حزب ازنظرتشکیلاتی وتئوریک،بزرگترین وسازمان یافته ترین حزب سیاسی ایران درمقابله با حزب توده بودوازاین رو،کینه ونفرت رهبران حزب توده رابرانگیخت. حدود 100 روزنامه ونشریۀ وابسته به حزب توده،ونیزرادیومسکوو«رادیوپیک ایران»،زرّادخانۀ عظیم حزب توده علیه دکتربقائی وخلیل ملکی بود.**

**\*سعیدی سیرجانی دربارۀ دکترمظفّربقائی:** «**باآشنایی چهل ساله و قریب سی سال دوستی مداوم و مصاحبت ِ دست ِکم هفته ای یک بار،به من این حق را می دهد که دکتربقائی را از اخلاقی ترین رجال سیاسی روزگارمان بدانم**»**!**

**\*پدرمظفربقائی ازمبارزان جنبش مشروطیّت وازبنیانگذاران نخستین مدارس نوین درکرمان بود.**

**\*مادرمظفربقائی ازنخستین زنانی بودکه قبل از«کشف حجاب»توسط رضاشاه(17دی ماه 1314) اقدام به برداشتن حجاب کرده بود.**

**\*دکترمظفربقائی ابعادمختلفی اززندگی سیاسی،فرهنگی ودانشگاهی راتجربه کرده بودوازاین نظر،درمیان رهبران سیاسی وروشنفکران زمان خویش،برجسته وممتازبود.اومدتی درکناراستادابراهیم پورداوود،دکترماهیارنوائی،دکترمحمدجوادمشکور ودکترمحمدمعین به تدریس ایرانشناسی وتاریخ وفرهنگ ایران باستان پرداخته بود.**

**\*صادق هدایت ازدوستان نزدیک وازشیفتگان دکترمظفربقائی بودکه بهنگام سخنرانی های آتشین بقائی،درمجلس حضورمی یافت وبهنگام تحصّن بقائی برایش شیرینی وگُل می برد!**

**\* بقائی خطاب به دکترمصدّق:«... درطول مبارزاتی که کرده ام،پاداش های بزرگی گرفته ام ودراثرتوجۀ مردم به افتخارات زیادی نائل شده ام،ولی ازنظرشخصی واحساس خصوصی،بزرگ ترین افتخاری که نصیب من شد،این بودکه درهنگام استیضاح من ازدولت ساعد،مرحوم صادق هدایت،سه دفعه برای شنیدن استیضاح من درجلسۀ مجلس حاضرشد.معنای این جمله را کسانی درک می کنند که افتخارشناسائی مرحوم هدایت را داشتند».**

**\*وجودنوعی ناسیونالیسم ستیزنده ومهاجم درهدایت وبقائی بر دوستی ورابطۀ آن دو تأثیرداشت بااین تأکید که ناسیونالیسم مهاجم بقائی بیشتر،سیاسی ومتوجۀ انگلیسی ها بودولی ناسیونالیسم هدایت-اساساً-فرهنگی بود ورنگی ضداسلامی وضدعربی داشت.**

**\*دکتربقائی نیز-مانندعموم رهبران برجستۀ جنبش ملّی شدن صنعت نفت-دارای ضعف ها یااشتباهاتی بود،امّاآن اشتباهات،امروزه باید«چراغ»ی برای رسیدن ما به آزادی باشدنه «چماق»ی برای حذف وسرکوب دگراندیشان!**

**\*دکترمظفّربقائی:«اگرجوانان این مملکت درمقامی قراربگیرندکه بتوانندحرف های طرفین دعوا رابشنوند،من یقین دارم بهترازجوانان ِ هرمملکت دیگری قضاوت خواهندکرد».**

**\*\*\***

**دیباچه**

زندگی سیاسی دکترمظفربقائی درسال های اخیر موردتوجۀ برخی روزنامه نگاران وپژوهشگران تاریخ معاصر قرارگرفته که***«زندگینامۀ سیاسی دکترمظفربقائی***»نگارش حسین آبادیان ازآخرین نمونۀ آن است[[1]](#endnote-1).این کتاب هرچندکه حاوی برخی اسناددست اول وارزشمند است،امّانوعی گرایش سیاسی- ایدئولوژیک درشیوۀ ارائۀ این اسنادونامه ها و«استنتاج» ازآنها ونیزچگونگی دستیابی به این اسنادوخصوصاًبازجوئی های دکتربقائی درزندان جمهوری اسلامی، کارنویسنده را با شائبه های سیاسی همراه کرده وآنرا تاحدیک«کتاب حکومتی»تنزّل داده است[[2]](#endnote-2).

ازدکترمظفربقائی حجم عظیم وحیرت انگیزی ازاسنادونامه های سیاسی وخصوصی بیادگارمانده که بهنگام بازداشت وی،بدست وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی افتاده است ولذا،داشتن تصویرکاملی ازچهرۀ سیاسی،اجتماعی وفرهنگی بقائی منوط به بررسی کارشناسانۀ این اسناد،مدارک ونامه هااست.

درسال های گذشته انتشاربخشی ازمقالات وسخنرانی های دکتربقائی، تاحدّی ترسیم زندگی سیاسی وی راتسهیل کرده[[3]](#endnote-3) ،بااین وجودبایدتأکیدکردکه بیشترمقالات و تحقیقات موجوددربارۀ دکترمظفّربقائی زیرسیطرۀ تبلیغات دیرپای حزب توده،هنوزبه انگیزه ها وتعارضات سیاسی-ایدئولوژیک آغشته است وازاین رو،مطالعۀ «**پروندۀ بقائی**»-غالباً-به **«پرونده سازی برای بقائی**»سقوط کرده است**.**

زندگی دکترمظفربقائی درپرتومطالعات نگارنده دربارۀ نهضت ملّی شدن صنعت نفت به رهبری دکترمحمدمصدّق ممکن گردیدوسپس به یُمن آشنائی با زنده یادمنوچهرفرهنگی غنای بیشتری یافت.منوچهرفرهنگی،زرتشتی فرزانه وپاک سرشتی بودکه درزادگاه خود-کرمان-ازنزدیک مظفربقائی را می شناخت وازخدمات بقائی درگسترش آموزش وپرورش،بهبودوضع زرتشتیان وتلطیف فضای دینی شهر بهنگام ریاست فرهنگ ونمایندگی مردم کرمان درمجلس-سخن ها می گفت،سخنانی که –بعدها-ازسوی منابع موثّق دیگر- مانند علی اکبرسعیدی سیرجانی،باستانی پاریزی،احمداحرار،مرتضی ثاقب فر،صدرالدین الهی ودیگران- تأئید شده اند.لذا،دراین باره سخن ابوالفضل بیهقی چراغ راه ِ نگارنده بوده آنجاکه می گوید:

-« **...و من که اين تاريخ پيش گرفتم التزام اين قدر بکرده ام تا آنچه نويسم يا از معاينۀ من است يا از سماع ِ درست از مردی ثِقَه**»[[4]](#endnote-4).

دکترمظفربقائی ابعادمختلفی اززندگی سیاسی،فرهنگی ودانشگاهی راتجربه کرده بودوازاین نظر،درمیان رهبران سیاسی وروشنفکران زمان خویش،برجسته وممتازبود.مقالۀ حاضر بدنبال یک بررسی جامع دربارۀ ابعادمختلف زندگی وی نیست،بلکه متن حاضر بخش تازه ای از [چاپ پنجم کتاب«دکترمحمدمصدّق؛آسیب شناسی یک شکست»](http://mirfetros.com/fa/?p=3044)است که ضمن نگاهی کوتاه به مبارزات سیاسی دکترمظفربقائی درجریان ملّی شدن صنعت نفت،به رابطه ودوستی نزدیک وی با صادق هدایت وخصوصاً به نقش احتمالی حزب توده درماجرای قتل سرتیپ افشارطوس-رئیس شهربانی دولت مصدّق- و رَوَند شکل گیری«ترورشخصیّت بقائی» درچرخۀ هولناک تبلیغات حزب توده ودیگران،اشاره می کند.باوجودکتاب« ***اسنادی پیرامون توطئۀ ربودن و قتل افشارطوس***»[[5]](#endnote-5)-بخاطرپیچیدگی هاوابهامات این ماجرا-به نظرمی رسد که پروندۀ قتل افشارطوس تاسال ها مفتوح باشد،لذا،نگاهی تازه به اسنادورویدادهای آن دوران،شایددریچۀ تازه ای براین ماجرای پیچیده و اسرارآمیز بگشاید.ازاین نظرزندگی وسرنوشت دکترمظفربقائی یادآورمحاکمه ومحکومیّت«آلفرد دریفوس»ودفاع شجاعانۀ«امیل زولا»از وی است.«زولا» در«***من متهم می‌کنم!***»ضمن اعتراض به پرونده سازی علیه دریفوس،آن راناشی«ازجنون وبلاهت وتخیّلات ِ دیوانه وار واَعمال پلیسی ِپَست وسُنّت های تفتیش عقایدوجبّاریّت ولذّت بردن ِچندستاره به دوش...به بهانۀ وهن آورصلاح دولت»نامیده بود. پس از60سال سکوت روشنفکران ایران دربارۀ بقائی آیابایدسخن درخشان«امیل زولا»راتکرارکرد؟:

-«**حقیقت درراه است وهیچ چیزی آن را متوقّف نخواهدکرد.فقط ازامروزاست که این جدال آغازمی شود زیرافقط امروزاست که موقعیّت ها روشن شده است:دریک سو،به هیچ وجه نمی خواهندمسائل روشن شود،درسمت دیگر،عدالتخواهان حاضرندزندگی خودرا درقبال این روشنگری بدهند**»[[6]](#endnote-6).

فاصله گرفتن ازدوران پُرآشوب ملّی شدن صنعت نفت،فروپاشی دیوارهای ایدئولوژیک وضرورت رهائی ازقید«**روایت انحصاری تاریخ**»،بازخوانی زندگی سیاسی دکترمظفربقائی را دارای اهمیّت تازه ای می سازد.به نظرنگارنده،این سخن دکترمظفّربقائی در دادگاه نظامی می تواندمحمل اخلاقی وحقوقی برای بازخوانی«پروندۀ دکتربقائی» باشد:

**-«اگرجوانان این مملکت درمقامی قراربگیرندکه بتوانندحرف های طرفین دعوا رابشنوند،من یقین دارم بهترازجوانان ِ هرمملکت دیگری قضاوت خواهندکرد»**[[7]](#endnote-7)**.**

دکترمظفربقائی نیز- مانندبسیاری از رهبران جنبش ملّی شدن صنعت نفت-دارای ضعف ها یااشتباهاتی بود،امّاآن اشتباهات امروزه باید«**چراغ**»ی برای رسیدن ما به آزادی باشندنه «**چماق**»ی برای حذف و سرکوب دگراندیشان.نگارنده امیدواراست که این مختصر،مقدّمه ای برای پژوهش های دیگردراین باره باشد.

همانطورکه گفته ایم چهارچوب اصلی مقالۀ حاضر،ناظربه مبارزات سیاسی دکترمظفربقائی درجنبش ملّی شدن صنعت نفت تارویداد28مرداد32 وچرائی یاچگونگی«ترورشخصیّت» ِ وی درچرخۀ هولناک تبلیغات حزب توده است،لذا،برای آگاهی ازمواضع سیاسی دکترمظفّربقائی درانقلاب اسلامی بایدبه منابع دیگری مانندکتاب«***آنکه گفت:نه!***»-که درواقع وصیّت نامۀ سیاسی بقائی است- مراجعه کرد[[8]](#endnote-8)**.**بااینحال،نکات مهم این«وصیّت نامه»را درپائین ِهمین صفحه آورده ایم[[9]](#endnote-9)**.**

این مقاله در2بخش و باموضوعات زیر ازنظرخوانندگان می گذرد:

**1-زمینۀ بحث**

2-**بقائی: دوره هاو دیدگاه ها**

**3-قربانی ِ« حمّام فین ِ»حزب توده!**

**4-نخستین اختلافات بقائی بادکترمصدّق**

**5 -دکترمظفربقائی؛صادق هدایت وسعیدی سیرجانی**

**6-بقائی ومخالفت باخط سیاسی حسن آیت**

**7- حزب توده درآستانۀ قدرت سیاسی!**

**حزب توده،آشوب های خیابانی واراذل واوباش! -8**

**9-قتل سرتیپ افشارطوس،اهداف وانگیزه ها**

**10-چرادکترمظفربقائی؟**

**11-سازمان افسران حزب توده وقتل سرتیپ افشارطوس**

**-ماجرای«دریفوس»ومظفربقائی!12**

**13-«قانون امنیّت اجتماعی»؛صررهاوضرورت ها.**

**14-از«اردیبهشت پُرجوش»تا«مرداد خاموش»!**

***زمینۀ بحث***

پژوهش های تاریخی درگذرروزگاران تکامل می یایندومانندهر پدیدۀ اجتماعی،دستخوش تحوّل می شوند.دررَوَنداین تحوّل وتکمیل است که گفته اند:«**هرتاریخی،تاریخ معاصراست**».براین اساس،برخی کسانی که تادیروز«قهرمانان ملّی»قلمدادمی شدند ،امروزبه صفت دیگری نامیده می شوند.

حزب تودۀ ایران-بعنوان بزرگترین ونیرومندترین حزب کمونیست خاورمیانه درسال های 1325-1332-تأتیرات عمیقی برحیات سیاسی-فرهنگی جامعۀ ماداشته وایدئولوژی آن باتاریخ اندیشه وکنش سیاسی چنددهۀ اخیر پیونددارد،لذا درک اندیشه وکنش سیاسی درایران معاصرمستلزم شناخت فعالیّت های حزب توده وتأثیرات آن درجامعه می باشد.

حزب توده باانتشارنزدیک به100نشریه وروزنامه درتهران وشهرستان ها[[10]](#endnote-10) توانست درجامعۀ سیاسی ایران«**افکارعمومی**» بسازد.بخاطرهمین سیطرۀایدئولوژیک،تاچندی پیش،برخی ازسران ورهبران آن حزب بعنوان«**قهرمانان ملّی**»و«**اسطورۀ شرافت وشهامت**»موردثناوستایش بودند،امّا،باگذشت زمان وانتشاراسنادومدارک مستند، ثابت شدکه مثلاً«خسرو روزبه» قاتل روزنامه نگارمعروف،محمدمسعودوکسان دیگربوده است[[11]](#endnote-11).

این موضوع نشان می دهدکه درجامعۀ ما- بخاطرعدم تدوین آگاهی های تاریخی یافقدان تمرکزتجربه های سیاسی-هنوزمرزبین «**قهرمان**» و«**ضدقهرمان**» و«**قدّیس**» و«**ابلیس**» بسیارلغزان وسیّال است ولذا ضروری است که پژوهشگران تاریخ معاصربااحتیاط واعتدال،از«نتیجه گیری های قطعی »دربارۀ این رویداد و یاآن شخصیّت مهم سیاسی پرهیزنمایند.رعایت این احتیاط واعتدال دربررسی دوران پُرخشم وخروش نهضت ملّی شدن صنعت نفت وحکومت 28ماهۀ دکترمصدّق اهمیّت بیشتری دارد چراکه افسانه زدائی ازتاریخ این دوران وپرهیزازافسون زدگی،ضمن ایجادتفاهم ملّی،زمینه ای برای داشتن یک تاریخ ملّی جهت حصول به جامعۀ مدنی و رهائی اززندان اسطوره ها است.

**بقائی: دُوره هاو دیدگاه ها!**

زندگی دکترمظفربقائی رامی توان به سه دوره تفسیم کرد:

1-دوران تحصیل وتدریس دردانشگاه (1308-1330)،

2-دوران تلاش برای ملّی کردن صنعت نفت(1329) تا قیام30تیر1331

3-ازقیام 30تیر31تا28مرداد1332

مظفربقائی درسال 1291 شمسی درخانواده ای مشروطه خواه ومعتقدبه آئین «شیخیّه»رشدوپرورش یافت.مدارا وتساهل این فرقه دربرخوردباادیان وعقاید دیگرضمن اینکه خاستگاه آئین های اصلاح طلبانۀ «بابیّه» و«بهائیّت»بود،بستر پیدایش متفکرانی مانندمیرزاآقاخان کرمانی نیزبود.

پدرمظفربقائی،میرزاشهاب راوری کرمانی،ازمبارزان جنبش مشروطیّت بودکه درترویج وتبلیغ مشروطه خواهی تلاش فراوان کرد.اوازرهبران اصلی دموکرات های ناحیۀ کرمان وازبنیانگذاران نخستین مدارس نوین بانام های«نصرت ملّی»،«شهاب»،«سعادت»،«فخريّه» و«مدرسۀ ملی» درکرمان بودکه خود،ریاست برخی ازآنها رابرعهده داشت.میرزاشهاب،نمایندۀ مجلس شورای ملّی دردورۀ چهارم بود.اودرسال1301 به همراه میرزاسلیمان اسکندری ودیگران،«حزب سوسیالیست»راتأسیس کردو مانندبسیاری ازروشنفکران آن زمان -درآستانۀ ظهور«رضاخان سردارسپه»-ازحامیان وی وسپس ازاعضای دادگستری نوین ایران گردید.مادرمظفربقائی اززنان پیشگام زمانش بود.وی ازنخستین زنانی بودکه قبل از«کشف حجاب»توسط رضاشاه(دی ماه 1314) اقدام به برداشتن حجاب کرده بود[[12]](#endnote-12).

[مظفر بقایی کرمانی در کنار پدرش میرزا شهاب کرمانی<br /><br />
2-<br /><br />
](http://www.mashreghnews.ir/files/fa/news/1393/8/29/796984_148.jpg)

مظفربقائی درکنارپدرش،میرزاشهاب

تلاش های فرهنگی ومبارزاتی میرزاشهاب-بی تردید-دررشدوقوام شخصیّت پسرش، مظفربقائی،تأثیرداشت.مظفربقائی پس ازاتمام تحصیلات دبیرستانی درمدرسۀ «سن لوئی»،درتابستان سال 1308به همراه غلامحسین صدیقی،عیسی سپهبدی،علی اکبربینا،علی اصغر سروش ودیگران جزو گروه دوم دانشجویانی بودکه ازطرف رضاشاه برای تحصیلات عالیه به فرانسه اعزام شد[[13]](#endnote-13). بقائی پس ازگذراندن دانشسرای عالی«سن کلو»Saint-Cloud) )، دردانشگاه سوربن به تحصیل اخلاق وزیبائی شناسی مشغول شد.ازفضای فکری بقائی درآن دوران اطلاع چندانی در دست نیست.باتوجه به تربیت خانوادگی وروحیّۀ کنجکاوبقائی جوان،شاید وی تحت تأثیربحث ها ی روشنفکران ِپاریس،ازجمله دربارۀ استعمار،ناسیونالیسم،سوسیالیسم وظهورفاشیسم درآلمان قرارگرفته بود، ولی مُسلّم است که بقائی درفرانسه آخرین اعتقادات خویش نسبت به اسلام وروحانیّت را ازدست دادودرنامه هائی به پدرش،به تحقیروتوهین روحانیّت شیعه پرداخته بود[[14]](#endnote-14).

بقائی دردانشگاه سوربن رسالۀ دکترایش رادربارۀ «***اخلاق ِ ابن مِسکَوَیه***»نوشت[[15]](#endnote-15).موضوع این رساله درترسیم هندسۀ فکری بقائی دارای اهمیّت فراوان است چراکه مِسکویه را «انسان گرائی متین»( L'humaniste serein )ومنادی خِرَدگرائی درقرن4 هجری /10میلادی دانسته اند[[16]](#endnote-16). مِسکویه بطورفعّال درزندگی سیاسی زمانۀ خوددرگیربودووجه تمییز انسان ازسایرجانوران را درپیوندانسان بامسائل سیاسی-اجتماعی زمانش می دانست.مسِکویه با«گیتی گرائی»(سکولاریسم)ونگاهی «سرخوشانه» به زندگی،ضمن احترام به ادیان ومذاهب،درکتاب «***تهذیب الاخلاق***»تأکیدمی کند:«ازآنجاکه انسان ها به کمال ِیکدیگر یاری می کنند،بایدیکدیگررادوست داشته باشند،زیراهریک کمال خودرا در دیگری می بیندو«همه،عضویک پیکرند»[[17]](#endnote-17).

دلبستگی دکتر بقائی به زندگی محرومان جامعه،تأسیس«حزب زحمتکشان ملّت ایران»ونوعی سلوک اخلاقی وشادخواری،شایدجلوه ای ازتأثیرات اخلاق مِسکَوَیَه درزندگی وعقاید دکتربقائی بود.

بقائی درسال1317 به ایران بازگشت وپس ازانجام دورۀ سربازی وتدریس دربرخی مدارس، به بعنوان استاد علم اخلاق دردانشگاه تهران به کار پرداخت[[18]](#endnote-18)،امّاحملۀ نیروهای متّفقین به ایران (1320)وآشوب ها وآشفتگی های سیاسی-اجتماعی بعدازسقوط رضاشاه،بقائی راازعرصۀ دانشگاه به عرصۀ فعالیّت های سیاسی کشاند.او سخنوری توانا بودکه باکاریزمای سیاسی خود بسیاری را مفتون ومجذوب خویش ساخته بود[[19]](#endnote-19).

بقائی فعالیّت های سیاسی خودرا درحزب«اتحادملّی»(باحضورشخصیّت هائی مانندغلامحسین مصاحب،محیط طباطبائی ومهدی ملکزاده)وحزب«کار»(به رهبری مُشرف الدین نفیسی)آغازکرد.اودردرسال 1324ضمن تدریس دردانشگاه تهران،مدتی نیزدرآموزشگاه ایرانشناسی به کارمشغول شد.دراین آموزشگاه،زبان های باستانی،تاریخ وزبان ایران باستان،فرهنگ ایران باستان،باستانشناسی وزبانشناسی تدریس می شدوازجمله استادان آن استادابراهیم پورداوود،دکترماهیارنوائی،دکترمحمدجوادمشکور ودکترمحمدمعین بودند[[20]](#endnote-20).

بقائی درسال1326 ازطرف حزب دموکرات قوام السلطنه به نمایندگی مجلس انتخاب شد،امّا-دراعتراض به حضوروزیران توده ای درکابینۀ قوام وائتلاف باآنان-بزودی ازقوام السلطنه دل بُرید[[21]](#endnote-21).بااوج گیری مبارزات ضدانگلیسی درسال های 1328-1329 بقائی فعالیّت های شدیدی را برای **خلع ید از** شرکت نفت انگلیس آغازکرد.به جرأت می توان گفت که شعار«**ملی کردن صنعت نفت**»برای نخستین بارازطرف دکتربقائی وسازمانی که اوبرای نظارت برانتخابات مجلس شانزدهم تأسیس کرده بود،ابرازشدوسپس به همّت خلیل ملکی ومظفربقائی درروزنامۀ ***شاهد*** پیگیری ودنبال گردید[[22]](#endnote-22).نخستین شمارۀ روزنامۀ ***شاهد***در29شهریور1328 باشعار«**ما برای راستی وآزادی قیام کرده ایم**»منتشرگردید.بقائی درهمین سال به همراه دکترمصدّق،حسین مکّی،حائری زاده،عبدالقدیرآزاد ودیگران،به تشکیل«جبهۀ ملّی»اقدام کرد[[23]](#endnote-23)، وی پس ازحملۀ نیروهای دولتی به چاپخانۀ روزنامۀ ***شاهد***،دراواخرپائیز1329«سازمان نگهبانان آزادی»راباهدف پاسداری ازآزادی اندیشه ومطبوعات تأسیس نمود.

[](http://gdb.rferl.org/C15FDEA4-A778-4A48-ADA4-C59AFCD01D2D_mw1024_s_n.jpg)

**ازراست به چپ:عبدالقدیرآزاد،حسین مکی،دکترمصدّق،ابوالحسن حائری زاده ودکترمظفربقائی**

باانشعاب درحزب توده،خلیل ملکی وبرخی ازیاران او به همراه دکتربقائی دراردیبهشت ماه 1330«حزب زحمتکشان ملّت ایران» راتشکیل دادند.این حزب ازنظرتشکیلاتی وتئوریک،بزرگترین وسازمان یافته ترین حزب سیاسی ایران درمقابله با حزب توده بودوازاین رو،کینه ونفرت رهبران حزب توده رابرانگیخت.حدود 100روزنامه ونشریۀ وابسته به حزب توده-درتهران وشهرستان ها-ونیزرادیومسکوو«رادیوپیک ایران»،زرّادخانۀ عظیم حزب توده علیه دکتربقائی وخلیل ملکی بود.

کشف وانتشار اسنادمربوط به شرکت نفت انگلیس درخانۀ«ریچارد سدان»( Richard Seddon) ومبارزۀ آشتی ناپذیربقائی بادولت انگلیس وشرکت های نفتی، چنان مقام ومحبوبیّتی به بقائی دادکه –غالباً-نام بقائی بانام دکتر مصدّق وآیت الله کاشانی قرین وهمراه بود[[24]](#endnote-24). بنظرمی رسدکه دشمنی شدیدوکینۀ سوزان دکتربقائی نسبت دولت انگلیس،درکم وکیف گزارش های مأموران انگلیس درایران دربارۀ بقائی ودیگررهبران ضدانگلیسی این دوران تأثیرداشته است.ازاین رو،استفاده از این گزارش ها بایدبااحتیاط وتردید همراه باشد.گفتنی است که پس ازبستن سفارت انگلیس درتهران واخراج مأموران اطلاعاتی ِ سفارت انگلیس ازایران(مهرماه1331= اکتبر1952) دولت انگلیس-عملاً-فاقدامکانات اطلاعاتی وتدارکاتی لازم علیه دولت مصدّق بودوازاین رو،مجبورشدتادرماه های منجربه 28مرداد32 ،میدان مبارزه بامصدّق رابه دولت آمریکا واگذارکند.

بقائی در14مهرماه1330 به همراه دکترمصدّق برای شرکت درجلسۀ شورای امنیّت سازمان ملل به نیویورک رفت وسپس،در7 خرداد1331برای شرکت دردادگاه لاهه عازم هلندگردید.این محبوبیّت ملّی تا قیام30 تیر1331 وآغاز ِدُورِ دوم زمامداری مصدّق ادامه یافت.

مبارزات ضدانگلیسی دکتربقائی باعث شده بودتاحزب توده ازاوبرای تشکیل«جبهۀ متحدضدامپریالیستی وضدارتجاعی»دعوت کند[[25]](#endnote-25)،امّااین دعوت باامتناع بقائی ودوستانش روبروگردید[[26]](#endnote-26).بقائی دربارۀ تلاش رهبران حزب توده برای جلب وجذب وی یادآوری می کند:

-«... یك روز مرحوم سعید نفیسی دعوت كرد از صادق هدایت و من كه عصر برویم منزلش چایی بخوریم. رفتیم و سه چهار نفر دیگر هم بودند كه یادم نیست یكیش یا بزرگ علوی بود یا كیانوری... و این كه رئیس هنرستان موسیقی بود پرویز محمود... خانه سعید نفیسی كه آمدیم بیرون، سه نفری رفتیم توی یك كافه‌ای مشروبی بخوریم و صحبت كنیم و بالاخره به این نتیجه رسیدیم كه این دعوت آقای سعید نفیسی مدخلی بوده كه ما را بكشند به حزب توده...» [[27]](#endnote-27).

بقائی درفرازدیگری ازخاطرات خویش،ازتلاش ناموفق پرویزداریوش وانورخامه ای برای جلب وجذب اوبه حزب توده یادمی کند[[28]](#endnote-28).

[](http://www.mashreghnews.ir/files/fa/news/1393/8/29/796985_770.jpg)

**مهرماه1330: دکترمصدّق ودکتربقائی درراه سفربه آمریکا**

**قربانی ِ«حمّام فین ِ»حزب توده!**

دکترمظفربقائی،استاداخلاق دانشگاه ونمایندۀ دوم مردم تهران(بعدازمصدّق)، یکی از چهره های ممتاز جنبش ملّی شدن صنعت نفت(1329-1330) و ازنمایندگان پُرشورمبارزات ضدانگلیسی ایرانیان درآن سال ها بود. دکترمظفربقائی-درعین حال- ازنخستین قربانیان«**ترورشخصیّت**»درتاریخ معاصرایران است که درهجوم تبلیغات حزب توده ودیگرمخالفان،هنوزنیززندگی وعقایدوی ازشفّافیّت،اعتدال وانصاف لازم برخوردارنیست وازاین نظر،سرنوشت بقائی باسرنوشت دوست وهمراه گذشتۀ وی -خلیل ملکی-همسان وهمانندمی باشد.پس بی جا نیست اگربگوئیم که **دکتربقائی نیز در«حمام فین ِ حزب توده»توسط دلّاکان آن حزب،رگ زده شده است**[[29]](#endnote-29).

منظوراز«**ترورشخصیّت**»،فرایندهولناکی است که« قربانی» درمعرض ِ شدیدترین اتهام ها وافتراها قرارمی گیردامّا امکانی برای دفاع ازخویش ندارد.دراین رابطه،عاملان «ترورشخصیّت»،بااتهامات بی پایه،جعل سند،شایعه سازی،فریب افکارعمومی وحتّی متهم کردن قربانی به«روابط غیراخلاقی»کوشش می کنندتا وی را ازعرصۀ سیاست واجتماع حذف نمایند.دکتربقائی دراین باره می گوید:

-«**...توده ای هاباتمام قدرت خودبرضدماجنگ کردند...دستگاه های تبلیغاتی ِ داخل وخارج کشورِآنها،بطورمداوم،من ودوستان مرا موردحمله قراردادندوحتّی بعضی اوقات هم که گوشۀ زندان بودم،ازحمله به من خودداری نکردند.حملات آنها هیچ حدّی نداشت...»**[[30]](#endnote-30).

بقائی درجائی دیگر،پس ازخلع یدازشرکت نفت انگلیس،ازنقشۀ قتل خودتوسط حزب توده بهنگام ورودِ پیروزمندانه اش به شهرآبادان،یادمی کندومی گوید:

-«...هنگامی که به مسافرت آبادان رفته بودم...قراراین بودوقتی که مردم به استقبال من می آیند،مرابااتومبیل شکاری ِ روبازی واردشهربکنند.ازاین تشریفات،آنهم درآن روزهای مبارزه،هرکس که باشدخوشش می آید[امّا]آقای [حسین] مکّی بایک اتومبیل شبیه این رنجروورها-که دُورش فلزی است وباپنجره های کوچک وخیلی محفوظ بود-به استقبال آمده بود.بااصرارزیادمرابه اتومبیل خودبرد.ازشماچه پنهان ،یک خِرده دلخورشدم وپنداشتم که آقای مکّی نمی خواهدمرابصورت سردارفاتحی واردشهرکنند.روی پُل بهمنشیرازمیان جمعیّت،چندسنگ به طرف اتومبیل ماپرتاب شد.بعدقضیّه کشف شدکه بنابوده وقتی که بااتومبیل روباز روی پل بهمنشیر می رسیم،توده ای هائی که دُوراتومبیل بودندوبشدّت ابرازاحساسات می کردند،مراازآنجابلندکنندوبیندازندتوی رودخانه وضیافتی برای کوسه هابشود.آقای مکّی درآخرین لحظات ازنقشۀ این توطئه باخبرشدوآنرا برهم زد.بعداً هم جریان را ازآقای سپهبدکمال[رئیس کل شهربانی دولت مصدّق]تحقیق کردم واو هم تأئیدکرد»[[31]](#endnote-31).

شگفتا که یاروهمراه سابق بقائی-خلیل ملکی- نیزاز اذیّت وآزارش درزندان توسط توده ای هایادمی کندکه بقول دکترمهردادبهار،حتّی درصددقتل ملکی درزندان بودند:

-**«زجروشكنجۀ روحی كه همرزمان سابق من [توده‌ای‌ها] بر من تحمیل كرده‌اند، خیلی كُشنده‌تر از شكنجه‌های جسمانی‌ست كه (در زندان) به من داده‌اند و یا می‌توانند بدهند...من درآنجادریک محیط کینه ونفرت غوطه وربودم.ازاینکه انسان-تک وتنها-درمیان گروهی زندانی باشدکه همرزمان سابق او بوده اندولی به اوبه نظریک دشمن وخیانتکار می نگرند،عذاب الیمی است که تنهاکسانی که درمعرض آن باشند،به درجۀ خُردکنندگی آن پی می برند»**[[32]](#endnote-32).

**نخستین اختلافات بقائی بادکترمصدّق**

به روایت دکتربقائی:

-«**درجریان خلع ید[ازشرکت نفت انگلیس]مابه اسرارزیادی واقف شدیم واحساس کردیم که دارندنهضت[ملّی شدن صنعت نفت]را ازمسیرخود منحرف می کنندووقتی که یقین حاصل کردیم که نمی توانیم جلوی منحرف شدن نهضت رابگیریم،فقط دوراه درپیش داشتیم:یکی راه ِسکوت وحاشیه نشینی،وراه ِدیگر:گفتن حقیقت امربه مردم وبجان خریدن همه نوع فحش وفضیحت واتهام.من ودوستانم به ندای وجدان،راه ِ دوم راانتخاب کردیم.ازآن روز،دیگرماخائن شدیم!رجاله شدیم،چاقوکش شدیم وقاتل شدیم!»** [[33]](#endnote-33).

ماجرای کشف«اسنادخانۀ سِدان» درتیرماه 1330نخستین اختلاف جدّی بقائی بادکترمصدّق بود. براساس گزارش یکی ازکارمندان ایرانی شرکت نفت انگلیس بنام امیرحسین پاکروان مبنی برانتقال شبانۀ برخی اسنادومدارک شرکت نفت انگلیس به خانۀ ریچاردسِدان، نمایندۀ شرکت نفت انگلیس درتهران، دکتر بقائی–بعنوان مسئول سازمان خلع ید در تهران -به ابتکار خود و بدون اطلاع یامشورت دکتر مصدق،محل اختفای اسناد را در خانۀ سدان کشف و با همکاری نیروهای شهربانی وخصوصاً سرلشکرزاهدی (وزیرکشوردولت مصدق) خانۀ سدان را تصرف و اسناد را با کمک امیرحسین پاکروان و سایرکارکنان ایرانی ادارۀ انتشارات و تبلیغات شرکت نفت،صورت برداری،ترجمه،طبقه بندی و با دستگاه قدیمی شهربانی- فتوکپی کردندو پس از این مراحل،دکتر مصدق را درجریان امرقرار دادندزیرا بنا به دلایلی،نگران مخالفت دکتر مصدق با تصرف خانۀ سدان بودند.

پس ازمدتی،اسنادی دربارۀ یکی ازبستگان نزدیک مصدق کشف و توسط دکتر بقائی به مصدّق ارائه شد، ولی وی پرونده را زیر پتوی خود گذاشت ونه تنهاازهرگونه اقدامی علیه متهم خودداری کردبلکه همچنان وی را جزو محرم ترین اطرافیان خود نگاه داشت تا جائی که درسفربه آمریکا برای شرکت در شورای امنیت سازمان ملل ومذاکره با«مک گی»،معاون وزیرخارجۀ آمریکا،ازوی به عنوان «مترجم امین» استفاده کرد.برخی ازاسنادخانۀ سدان دردادگاه لاهه برای اثبات حقّانیّت ایران ومحکومیّت دولت انگلیس مورداستفاده قرارگرفته بود[[34]](#endnote-34).بخشی ازاین اسنادتوسط دکتربقائی به اسماعیل رائین سپرده شدکه درکتاب ***اسرارخانۀ سِدان*** منتشرشده اند [[35]](#endnote-35).

بابُن بست مذاکرات نفت وردپیشنهادمناسب بانک جهانی،درمیان رهبران جبهۀ ملّی تردیدهائی دربارۀ سیاست های دکترمصدّق نسبت به حل«مسئلۀ نفت» پدیدآمدوازجمله دکتربقائی وخلیل ملکی نسبت به آن ابرازتردیدوانتقاد نمودند.بقائی-مانندخلیل ملکی-واقع بینی را به داشتن روش انقلابی وقاطع ترجیح می دادومعتقدبود:

-«**بعضی هاواقع بینی راباسازشکاری وماجراجوئی، ویاآنارشیست بودن راباداشتن روحیّۀ انقلابی اشتباه می کنند...شخص اجتماعی وانقلابی کسی نیست که درتمام موارد،خشن ویک دنده وبدون انعطاف باشد.این خاصیّت،علامت ماجراجوئی می باشد.شخص انقلابی ویاروش انقلابی درموردی، جدّاًقاطع وخشن، ودرموردلازم،ملایم وآرام است ولی درهرحال بایدواقع بین باشد.نیروهای مساعدومخالف را بسنجدونتیجۀ عملی اقدامات خودرا درنظربگیرد**» [[36]](#endnote-36).



دکتربقائی در دفتر روزنامۀ شاهد

قیام 30تیر1331 وبازگشت مصدّق به حکومت-چنانکه گفته ایم-درعین حال، تیری بودبرپیکرنهضت ملّی شدن صنعت نفت.محاصرۀ اقتصادی ایران وناکامی دولت مصدّق درحل مسئلۀ نفت،ایجادآشوب ها وآشفتگی های اجتماعی وکم کاری دولت مصدّق درتعقیب ومحاکمۀ عاملان کشتار30تیر1331 ونیزقدرت نمائی های روزافزون حزب توده وتسامح دکترمصدّق بافعالیّت های این حزب غیرقانونی،بتدریج،همدلی ها وهمبستگی های«جبهۀ ملّی»را دچارپراکندگی واختلافات گسترده ساخت.مواضع تند وگاه افراطی بقائی دربارۀ محاکمه ومجازات قوام السلطنه،راه هرگونه تفاهم بادولت مصدّق رافرومی بست[[37]](#endnote-37).ازاین گذشته، باتوجه به مبارزات بقائی درملّی کردن صنعت نفت ونقش وی دربازگرداندن مصدّق به حکومت درقیام 30تیر،شایداوامیدواربودکه دردومین کابینۀ دولت مصدّق موردتوجه ومشورت بیشتری قرارگیرد،امّاترکیب کابینۀ دوم وعملکردهای مصدّق، بقائی وبسیاری دیگرازرهبران جبهۀ ملّی را مأیوس وسرخورده ساخت.حضورافرادی تُندرو یا متمایل به حزب توده(مانندحسین فاطمی) وبرخی اعضای«حزب ایران»(مانندمهندس احمدزیرک زاده، مهندس احمدرضوی ومهندس غلامعلی فریور)،یأس وسرخوردگی بقائی را به عصیان واعتراض مبدّل کرد زیرا -چنانکه گفته ایم- «حزب ایران» درسال 1325 باحزب توده وسران فرقۀ آذربایجان ائتلاف کرده وبرخی مواضع«حزب دموکرات کردستان»،«حزب سوسیالیست»و«حزب جنگل» (اجتماعیون) »رانیزدرنشریات خود منعکس نموده بود[[38]](#endnote-38). بقائی دراین دوران، مبارزه باحزب توده را امری استراتژیک واساسی می دانست،موضوعی که باعث آشنائی وهمکاری خلیل ملکی بابقائی توسط آل احمد- پس ازانشعاب ازحزب توده- وانتشارروزنامۀ «**شاهد**»وتشکیل«حزب زحمتکشان ملّت ایران»بدست بقائی و ملکی دراردیبهشت 1330 شده بود[[39]](#endnote-39).

باوجودهمۀ اختلافات وکدورت ها،بقائی تااواخرسال1331بعنوان هواداردکترمصدّق باقی ماندبطوریکه بهنگام کسب رأی اعتمادمصدّق ازمجلس،دکتربقائی- درحالیکه ورقۀ رأی اعتمادخودوعلی زُهری را به نمایندگان مجلس نشان می داد- گفت:

-«**همانطورکه گفته ام ونوشته ام،ماهمه به شخص آقای دکترمصدّق رأی اعتمادداده ایم وبازهم رأی می دهیم.این دوورقۀ سفیدبنده وآقای زُهری است رأی اعتمادبه آقای دکترمصدّق،ولی با«لایحۀ اختیارات »به این صورتی که مطرح شده است،مخالف هستیم**»[[40]](#endnote-40).

**دکتربقائی،صادق هدایت و سعیدی سیرجانی**

اقدامات تند وگاه اغراق آمیزبقائی دررابطه باحزب توده بامنش روشنفکرانۀ وی درپیوندبا دوستانی مانندصادق هدایت چه مطابقت وپیوندی داشت؟.این پرسش زمانی مهم وبرجسته می شودکه نویسندۀ صدیق وشریفی مانند علی اکبرسعیدی سیرجانی با«سی وچندسال آشنائی نزدیک ومعاشرت مداوم بادکتربقائی» ،ضمن اشاره به فضیلت اخلاقی وی می گوید:

-«**بقائی باهمۀ وجودش ازشکنجه گران نفرت داشت تاآنجاکه موضوع درس اخلاقش[دردانشگاه] را هم منحصربه تاریخچۀ شکنجه کرده بود**»[[41]](#endnote-41).

[](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87:Sirjani.jpg)

**سعیدی سیرجانی**

سعیدی سیرجانی درمقدمۀ«***افسانه ها***»نیزکه آنرا«به توصیۀ استاداخلاق خویش،دکترمظفربقائی کرمانی»سروده بود،باردیگرضمن ستایش ازدکتربقائی تأکید می کند:

-«**باآشنایی چهل ساله و قریب سی سال دوستی مداوم و مصاحبت ِ دست ِکم هفته ای یک بار،به من این حق را می دهد که او[دکترمظفربقائی] را از اخلاقی ترین رجال سیاسی روزگارمان بدانم**»[[42]](#endnote-42).

درآن زمان،کافه فردوس( درخیابان استانبول)یکی از«پاتوق»های صادق هدایت -بودکه بقائی نیز-گاه- درآن ها حضورمی یافت[[43]](#endnote-43). رواج کافه نشینی وبازتاب زندگی شهری درادبیّات داستانی آن دوران،نشانۀ رونق شهرنشینی،تجدّد و نمایندۀ پیدایش طبقۀ نوینی درجامعه بودو بی تردید،هدایت یکی ازنمایندگان وپیشگامان این نوع ادبیّات بودهمچنانکه درعصرصفوی نیزقهوه خانه ها محل تجمّع شاعران وپیشه وران آن عصربود[[44]](#endnote-44). دکترمظفربقائی دراین باره می گوید:

-«با مرحوم صادق هدايت ما تقريباً در حدود سال 22 آشنا شديم، به وسيله يكی از دوستانم مرحوم علی اصغر سروش كه مترجم بود... برنامه مرحوم هدايت هم اين بود كه بعداز ظهر‌ها می آمد كافه فردوس می نشست، آنجا، دوستانش می آمدند دورش و بعد، از آنجا راه میافتاد.اگر برنامه‌ای داشت كه خداحافظی می كرد و می رفت. وإلّا به قدم زدن توی خيابان‌ها و سركشی به مشروب فروشی ها و اينها... من هم هر وقت كه فرصتی داشتم می‌رفتم در اين برنامه‌ها شركت می‌كردم...» [[45]](#endnote-45).

ازکم وکیف دوستی هدایت بابقائی اطلاع چندانی در دست نیست،امّاباتوجه به وسواس شدیدهدایت در دوستی ها وپرهیزاو از«**رجّاله ها**»به نظرمی رسدکه صداقت،صمیمیّت وایثاردکتربقائی باعث دلبستگی ودوستی هدایت با وی بود.

درنظرهدایت،«**رجّاله ها**»ازجمله«**آدم های بی حیا،پُررو،گدامنش ومعلومات فروش**»[[46]](#endnote-46) ونیزمدّعیان«سرزمین جاوید»،مغالطه گران ِ پُرمُدعا،جاسوسان وزدوبندچی های ادبی بودندکه باوقاحتی استثنائی دررسانه های وطنی«افاضۀ فیض»می کردندوهدایت ازآنان بعنوان«**فضله های فرهنگی**»یادمی کرد.ازاین گذشته،ایراندوستی،اعتقادبه تمامیّت ارضی ایران ومخالفت هدایت وبقائی باحزب توده و«فرقۀ دموکرات پیشه وری» دلایل دیگر ِدوستی ِهدایت بابقائی بود[[47]](#endnote-47).گفتنی است که پس ازغائلۀ آذربایجان واعتراض وانزوای هدایت از«رفقا»،احسان طبری بانوشتن مقاله ای بنام«**روشنفکر مأیوس**»،موجب خشم هدایت گردیده بود[[48]](#endnote-48).

بطوریکه گفتیم:درسال1324بقائی درکنارتدریس دردانشگاه تهران،مدتی نیزدرآموزشگاه ایرانشناسی به کارمشغول شد.دراین آموزشگاه،زبان های باستانی،تاریخ وزبان ایران باستان،فرهنگ ایران باستان،باستانشناسی وزبانشناسی تدریس می شدوازجمله استادان آن،استادابراهیم پورداوود،دکترماهیارنوائی،دکترمحمدجوادمشکور ودکترمحمدمعین بودند.صادق هدایت نیزدرآن دوران به فرهنگ ایران باستان عشق می ورزیدوبه آموختن زبان وترجمۀ برخی متون پهلوی پرداخت[[49]](#endnote-49).بنابراین،علاقه به فرهنگ ایران باستان حلقۀ مشترکی بودکه هدایت وبقائی را بهم وصل می کردوباعث غنائی دوستی شان می شد.ازاین گذشته،وجودنوعی ناسیونالیسم ستیزنده ومهاجم درهدایت وبقائی بر دوستی ورابطۀ آن دو تأثیرداشت بااین تأکید که ناسیونالیسم مهاجم بقائی بیشتر،**سیاسی** ومتوجۀ انگلیسی ها بودولی ناسیونالیسم هدایت-اساساً-**فرهنگی** بود ورنگی ضداسلامی وضدعربی داشت.

باچنان مشترکات اخلاقی،فکری وفرهنگی،اغراق آمیزنیست اگربگوئیم که صادق هدایت ازشیفتگان دکتربقائی بودبطوریکه برای شنیدن سخنرانی های آتشینش درمجلس:

-«هدایت برای حضوردرلُژ تماشاچیان ازاو[بقائی] بلیط می گرفت.یکی-دوبار هم که بقائی درمجلس بست نشسته بود،به دیدار اورفت وبرایش شیرینی وگُل بُرد»[[50]](#endnote-50).

بقائی درنامۀ سرگشادۀ3اردیبهشت 1332به دکترمصدّق بایادآوری گفتگوی خصوصی شان درشهرلاهه(هلند)می نویسد:

-«آن روز صحبت ماازنویسندگان وادبای معاصربودوسخن قهراًبه مرحوم صادق هدایت کشید...راجع به نبوغ ادبی وآثاراو توضیحاتی دادم ودرآن زمینه خوب بخاطردارم که به جنابعالی عرض کردم درطول مبارزاتی که کرده ام،پاداش های بزرگی گرفته ام ودراثرتوجۀ مردم به افتخارات زیادی نائل شده ام،ولی ازنظرشخصی واحساس خصوصی، **بزرگ ترین افتخاری که نصیب من شد،این بودکه درهنگام استیضاح من ازدولت ساعد،مرحوم صادق هدایت،سه دفعه برای شنیدن استیضاح من درجلسۀ مجلس حاضرشد.معنای این جمله را کسانی درک می کنند که افتخارشناسائی مرحوم هدایت را داشتند**»[[51]](#endnote-51).

بقائی در بارۀ این دوستی ها می گوید:

-«... صبح‌های جمعه یك عده از دوستانم می‌آمدند منزل ما،یك عده همراه مرحوم صادق هدایت. با او خیلی دوست شده بودیم...» [[52]](#endnote-52).

دکترناتل خانلری دریادآوری آخرین شب اقامت خویش درتهران به سوی پاریس(1326)تأکیدمی کند:

-«...حتّی شب خداحافظی ِ من،هدایت درمهمانی منزل دکتربقائی حضورداشت...هدایت بادکتربقائی دوستی می کرددرحالیکه جناح وجبهۀ بقائی بادوستان سابق او تفاوت زیادداشت»[[53]](#endnote-53).

جهانگیرتفضّلی،روزنامه نگارمعروف نیزکه بقول خودش:«باهمۀ آشنائی ودوستی12ساله باصادق[هدایت]درصف ِ چندنفردوستان نزدیک اونبود» درذکر«**دوستان خیلی نزدیک**»و«**معاشرینی که بیش ازهمه باصادق[هدایت]الفت داشتند**»،ازدکتربقائی نیزیادمی کند[[54]](#endnote-54).

سال های 1327-1329سال های پُرشورسیاسی درایران وطلیعۀ ملّی کردن صنعت نفت بودودکتربقائی درآن سال ها ازچهره های نادروطرازاول ِمجلس برای طرح خواست های ملّی بشمارمی رفت.مسئلۀ نفت،ترورشاه در15بهمن 1327 ،گسترش نفوذوفعالیّت های حزب توده وتدارک مجلس مؤسسان برای تغییرقانون اساسی مشروطیّت ازجمله رویدادهای مهم سیاسی آن دوران بود.بقائی ضمن استیضاح دولت ساعدمراغه ای درسال1328 ومخالفت باقراردادنفتی«گِس-گلشائیان»،درنامۀ سرگشاده ای به شاه نسبت به تغییرقانون اساسی- شدیداً-انتقاد کرده وبه شاه هشدارداده بودتا«نسبت به اطرافیان متملّق ومُغرض ِ چاپلوسی که پدرش رااحاطه کرده ومیان اوومردم فاصله انداخته بودند،واکنون همان اشخاص ِ بداندیش دُور ِاورااحاطه کرده اند،هوشیارباشد».بقائی،تصمیم شاه- مبنی برتشکیل مجلس مؤسسان- رامغایرقانون اساسی مشروطیّت ودرتناقض با«غیرمسئول بودن مقام سلطنت» خواندونسبت به«تکوین یک دیکتاتوری»هشدارداده بود[[55]](#endnote-55).به روایت ساعدمراغه ای:استیضاحی که باسخنرانی های آتشین بقائی،حائری زاده، ومکّی علیه قرارداد«گِس-گلشائیان» تنظیم شده بودقریب 20روز درمجلس موردبحث وگفتگو ومجادله قرارگرفت[[56]](#endnote-56).



صادق هدایت بامظفربقائی

درهرحال،باسخنرانی های چهارروزۀ بقائی ومکّی،عُمرمجلس پانزدهم به سرآمدولایحۀ پیشنهادی «گِس-گلشائیان»،نتوانست ازتصویب مجلس بگذرد[[57]](#endnote-57).

مصطفی فرزانه-یکی ازدوستان نزدیک هدایت-می گوید:

**-«هدایت درتدوین لایحۀ استیضاح بابقائی همکاری هائی داشته است»** [[58]](#endnote-58).

م.ف.فرزانه نیزازقول سیروس ذکاء تأکیدمی کندکه پس ازسوء قصدبه محمدرضاشاه در15بهمن 1327،سخنرانی دکتربقائی درمجلس را صادق هدایت نوشته است[[59]](#endnote-59).

چنان «همکاری هائی» درست می نمایدونشان می دهدکه- برخلاف باورهای رایج-هدایت درآن زمان نسبت به مسائل سیاسی جامعه،حسّاس بود وبه قدر ِتوان خود برای تغییروبهبودشرایط سیاسی تلاش می کرد.هدایت دراشاره به همین موضوع ملّی درنامۀ 27فروردین 1328به شهیدنورائی می نویسد:

**-«یک هفته است که استیضاح دکتربقائی شروع شده است ولیکن هنوزتمام نشده.خیلی سخت دولت[ساعد]رابه بادانتقادگرفته.خداآخروعاقبتش را به خیربگذراند!.مطالب قابل توجّهی موردبحث قرارگرفته»**[[60]](#endnote-60).

درادامۀ استیضاح دولت ساعدتوسط بقائی،هدایت درنامۀ11اردیبهشت1328 یادآوری می کند:

**-«...استیضاح دکتربقائی ناتمام ماندوبعدهم به عنوان اعتراض حتّی ازمادۀ 109 نتوانست استفاده کند»**[[61]](#endnote-61).

به نظرمی رسدکه درماجرای کشف «اسنادخانۀ سِدان»نیزنقش صادق هدایت بی تأثیرنبوده چراکه امیرحسین پاکراوان-کارمندشرکت نفت ایران وانگلیس وعامل کشف آن اسناد-ازدوستان نزدیک هدایت بوده است.پاکروان **پس ازمشورت باصادق هدایت** ودرحضورِوی،موضوع اسنادخانۀ سدان را بامظفربقائی مطرح کرده بود[[62]](#endnote-62).

هدایت درنامۀ 7آبان 1328 می نویسد:

**-«...چندروزاست که گوش مان ازسروصدای انتخابات فارغ شده.حالا مشغول خواندن آراءهستند.دکتربقائی فعالیّت شدیدی نشان می دهدوتاحالا که مقدارکمی آراء خوانده شده،دومین وکیل تهران است.تابعدچه بشود!»** [[63]](#endnote-63).

هدایت دربسیاری ازنامه هایش به دوست نزدیک خود-حسن شهیدنورائی-ازروابط صمیمانه اش با دکتربقائی یادکرده است،ازجمله:

دراواخرسال1326 می نویسد:

-«**چندروزپیش دکتربقائی را دیدم وشب را باهم گذراندیم**»[[64]](#endnote-64).

درنامۀ 1خرداد1327می نویسد:

-«**دیشب بادکتربقائی بودم،گفت کاغذی ازشماداشته است.خانلری راهم گاه گُداری می بینم**»[[65]](#endnote-65).

هدایت درنامۀ 20خرداد1327می نویسد:

**-«...امّامطلبی که ممکن است به دردتان بخورداینکه دکتربقائی گفت درمجلس مشغول گذراندن قانونی است که ازاین به بعد،کتاب ها ازحق گمرکی معاف بشود»**[[66]](#endnote-66).

درنامۀ 14مرداد1327خطاب به شهیدنورائی می نویسد:

**-«دیشب که کاغذهارسید،دکتربقائی هم اینجابود.خیلی عرض سلام رسانید.بعدهم رفتیم شمیران هواخوری کردیم»[[67]](#endnote-67).**

درنامۀ 13شهریور1327 می نویسد:

**-«امروزبه سراغ بقائی می روم...»** [[68]](#endnote-68).

درنامۀ 8آذر27به شهیدنورائی می نویسد:

**-«دیشب خانلری درخانۀ دکتربقائی خداحافظی کردوقراراست امروزصبح باهواپیمای سوئدی [به پاریس]حرکت کند»**[[69]](#endnote-69).

درنامۀ 29دی 1327 می نویسد:

**-«... دکتربقائی قصدمسافرت اصفهان را داشت،دیشب تصمیم گرفت که مراهم باخودش بَبَرَدوشبانه به خانۀ اورفتیم.صبح خیلی زودبه فرودگاه نزول اجلال کردیم وباتمام زدوبندهائی که کرد،بلآخره موفق به گرفتن بلیط رسمی نشد.مقداری سبیل چرب کردوبه زورچندوکیل ووزیر،پول بلیط راپرداخت،امّاچیزی که مُضحک شد،من ازپلّۀ هواپیماهم بالا رفتم وبانهایت خجالت،ماراازهواپیما پائین آوردندوهمین.»** [[70]](#endnote-70).

دکتراحمدفردیدنیزدرنامه ای ازپاریس به بقائی ضمن اعلام خبرخودکشی هدایت یادآورمی شود:

-«**هدایت نسبت به جنابعالی اعتقادخاصی داشت ومیان ما،مکرّرذکرخیرسرکارمی شد...آنچه راکه مخصوصاًدرشخص سرکارمی ستود،یک نحو-به تعبیرخودش-حالت میستیک[عرفانی]شمابود...** » [[71]](#endnote-71).

علاقۀ دکتربقائی به فرهنگ وادبیّات بعداز28مرداد32 وتبعیدوانزوای سیاسی وی نیزادامه داشت بطوریکه تشکیل جلسات فرهنگی و دعوت از شاعران،نویسندگان وهنرمندان معروف- مانندسعیدنفیسی،شجاع الدین شفا،محمدحسین شهریار،نادرنادرپور،سیمین بهبانی،فروغ فرّخزادومرضیّه- ازفعالیّت های دکتربقائی بود،جلساتی که –گاه- تاساعت 3بامداد ادامه می یافت[[72]](#endnote-72).باوجودعدم علاقه وارادت دکتربقائی به احمدفردید،اونیزدراین جلسات شرکت می کرد.[[73]](#endnote-73).

دکترمظفربقائی به عنوان یک روزنامه نگار و روشنفکرمدرن،می کوشیدتاسیاست را از دربار ومحافل«خواص» به عرصۀ بازارو جامعه بکشاند،وازاین رو،یکی ازکارهای او،ایستادن درمیدان ها وخیابان های شهرتهران وفروش روزنامۀ ***شاهد***بود،کاری که- سال ها بعد-نویسنده وفیلسوف معروف فرانسوی-ژان پل سارتر- بافروش « ***لیبراسیون***»درخیابان های پاریس انجام داد[[74]](#endnote-74).

یکی ازجنبه های مشترک شخصیّت بقائی وهدایت، طنزگوئی ِآمیخته ای به هجووهزل بودکه به کلام آن دو جلوه ای خاص می بخشید،مثلاً،پس ازمخالفت بقائی وبرخی احزاب جبهۀ ملّی باحضورافرادحزب توده درمراسم بزرگداشت شهدای 30تیروسپس برگزاری آن مراسم درمیدان فوزیه،بقائی درطنزی گزنده بنام«استدلال منطقی» دراین باره نوشت:

-«**...شایدمیدان فوزیه گورستان پیشه وری است**»!![[75]](#endnote-75).

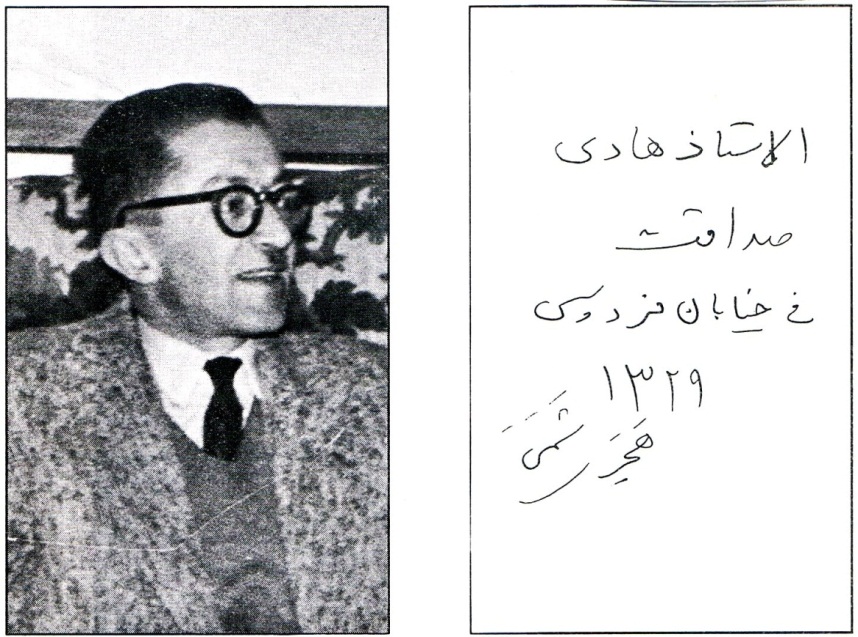
ویاوقتی روزنامۀ ***شاهد*** توقیف شد وبه جای آن،روزنامۀ ***عطّار*** منتشرگردید،بقائی درزیرکلیشۀ آن نوشت:

-«**این روزنامه ارگان خریداران قندوشکر به قیمت بازارسیاه است**!».

جنبۀ طنزآمیزهدایت-امّا-درکتاب«***البعثة الاسلامیّه إلی البلادالفرنجیّه***»به اوج می رسد[[76]](#endnote-76).هدایت- که کتاب«***توپ مروارید***»را ابتداء بانام مستعار«هادی صداقت» منتشرکرده بود- درپُشت عکسی به دکتربقائی، باطنزی شیرین چنین نوشته بود:

-« الاستاذ هادی صداقت فی خیابان فردوسی

1329هجَرَی شَمَسَی



**دستخط صادق هدایت**

ویا برروی جلدکتاب«***سگ ولگرد***»خطاب به دوستش( م.ف.فرزانه )نوشت:

**-«چون این کتاب راشخصی درشرط بندی بُرد،سگ خورکرد»**[[77]](#endnote-77).

**بقائی ومخالفت باخط سیاسی حسن آیت**

حضورناپایدارسیدحسن آیت درحزب زحمتکشان دکتربقائی وسپس اخراج وی ازآن حزب و تحوّل شخصیّت وی بعنوان یکی ازایدئولوگ های جمهوری اسلامی درتدوین اصل «ولایت فقیه»،باردیگر،دکتربقائی را آماج تیرهای تهمت وتکفیرمخالفان سُنّتی وی قرارداد.آنچه که دراین میان-آگاهانه یاناآگاهانه- نادیده ماند،**فقدان فاصله گذاری** و**تفاوت** بین سال های فعالّیت حسن آیت وجایگاه سیاسی وی درحزب زحمتکشان دکتربقائی است.

نگارنده درسال های 54-56 ،بهنگام تحصیل دردانشکدۀ حقوق دانشگاه ملّی،حسن آیت را درمقام مدرّس زبان عربی دانشکدۀ حقوق، دیده وباوی گفتگوهائی داشته است.دغدغۀ اساسی حسن آیت درآن سال ها دغدغۀ دین وروحانیت بود[[78]](#endnote-78) ودراین راه چنان افراط می کردکه حتّی نهضت آزادی را«فاقدجوهراصیل اسلامی»می دانست و مهندس مهدی بازرگان را«**مُلا مهندس**» می‌ نامید[[79]](#endnote-79).

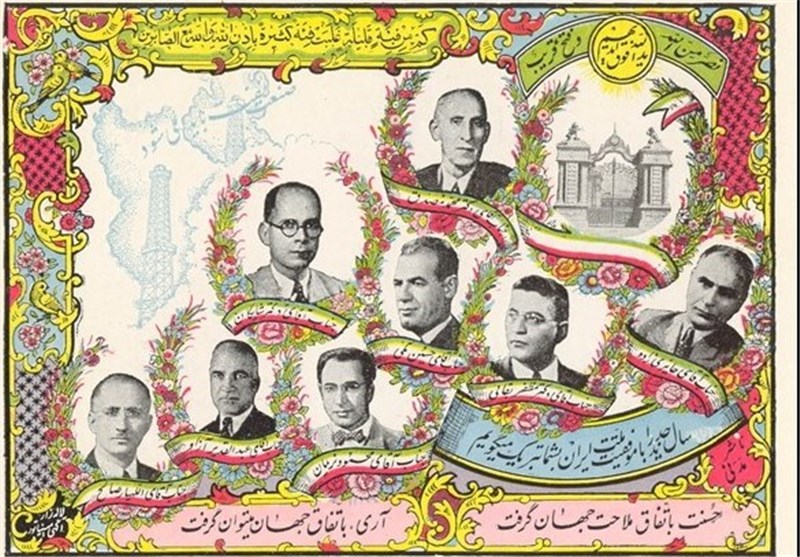
بقائی-مانندخلیل ملکی- درسال 1339باشاه ملاقات کرد[[80]](#endnote-80).باتوجه به رونق دوبارۀ فعالیّت احزاب سیاسی درسال های 1340،حزب زحمتکشان به رهبری دکتربقائی نیز-درکنارجبهۀ ملّی- واردمبارزات سیاسی شده بودولذا،حسن آیت - پس ازسال ها«شیفتگی به دکتربقائی» - درسال 1339 به حزب زحمتکشان دکتربقائی پیوست تا بتواند**بر رَوَند تصمیم گیری هاومواضع غیراسلامی دکتربقائی درحزب تأثیربگذارد**[[81]](#endnote-81)**.**

بقائی-مانندخلیل ملکی- بااصلاحات ارضی واجتماعی شاه موافق بود[[82]](#endnote-82)ولذا نه تنهادررفراندوم 6بهمن1341،افرادحزب زحمتکشان را ازمخالفت باآن منع کردبلکه درتلگرامی به شاه،«پیروزی اعلیحضرت دررفراندوم »را به وی تبریک گفته بود.دکتربقائی ماننددکترعلی دیوشلی ودیگررهبران فکری حزب،معتقدبه جدائی دین ازسیاست بود.به روایت آیت:

-«آقای دیوشلی می گفتنددین ازسیاست جداست وروحانیون هم نوکران انگلیس هستندوهیچگاه واردمیدان سیاست نخواهندشدوازمن[آیت]که می گفتم:این فکر،یک فکراستعماری است،ناراحت شده بودندوحتّی این جمله راتوهینی نسبت به خود تلقّی کرده بودند»[[83]](#endnote-83).

باچنان باوری،بقائی وحزب او درقبال شورش 15خردادآیت الله خمینی،بقول آیت«درسکوت مرگبار فرورفته بود»[[84]](#endnote-84).

بنابراین،باتوجه به باورهای عرفی(سکولار)بقائی وتحصیلات وی درفرانسه،نزدیکی بقائی به آیت الله کاشانی ناشی ازیک«**گرایش اجتماعی**»به منظورکسب پایگاه اجتماعی درمبارزه بودنه ناشی ازیک **اعتقادمذهبی وفلسفی**،همچنانکه اتحاد دکترمصدّق باآیت الله کاشانی وتقرّب وی به مراجع بزرگ شیعه وتوسّل مصدّق به آیات قرآنی ومفاهیم اسلامی و«سیدالشهدا» نیزناظربرهمین«**گرایش اجتماعی**»بود[[85]](#endnote-85).



**پوستر جبهۀ ملّی درانتخابات دورۀ شانزدهم مجلس**



**دکترمصدّق وآیت الله کاشانی**

اختلافات دکتربقائی بامصدّق-در دوران ملّی شدن صنعت نفت- شایدمحملی برای مخالفت شدیدحسن آیت بامصدّق بود[[86]](#endnote-86)،واین امرشایدیکی ازدلایل گرایش آیت به بقائی وحزب زحمتکشان ملّت ایران به شمارمی رفت،امّاباورهای اسلامی آیت بااندیشه های اساساً سکولارمصدّق وبقائی بسیارمتفاوت بود.ازاین گذشته،حسن آیت معتقدبه سرنگونی رژیم سلطنتی ومبارزۀ مسلحانه باحکومت شاه بود[[87]](#endnote-87)،درحالیکه هم مصدّق وهم بقائی وحزبش،به قانون اساسی مشروطیّت وفادار ومعتقدبه مبارزات مسالمت آمیزوپارلمانی بودند[[88]](#endnote-88) به همین جهت، باوجود«ملاقات برخی علمابادکتربقائی...»برای اعتراض به دستگیری خمینی وتأئیدمرجعیّت وی[[89]](#endnote-89)،بقائی درمخالفت باشورش 15خرداد42 آیت الله خمینی درتمام جلسات حزبی اعلام کرده بود:هیچ فردی از افراد حزب زحمتکشان حق ندارد در جریانات اخیر[15خرداد42] شرکت کند[[90]](#endnote-90) ،«اگر کسی از افراد دستگیر یا کشته شود هیچ گونه مسئولیتی  متوجه حزب نخواهد بود...هرکس گرفتار شود من سر قبرش فاتحه هم نخواهم  خواند.» [[91]](#endnote-91).

آیت در 3آذرماه1342درنامهٔ94صفحه ای معروف خود به دکتربقایی،وی را «مردی پاک، درست و شجاع»،«کاوۀ زمان» وحزب زحمتکشان را«تنهاجمعیّت باصلاحیّت برای نجات ایران» دانست ولی ازبی اعتنائی حزب زحمتکشان به روحانیّت وشعائراسلامی انتقادکردوبه بقائی توصیه نمود:

-«در مرامنامه (حزب زحمتکشان) حتماً باید بعضی از اموری که جنبه مذهبی دارد و موجب جلب افراد مذهبی می‌شود گنجانده می‌شود و نیز به مذهب اسلام و اجرای قوانین مذهبی اشاره گردد تا ضمن اینکه عده‌ای بدین وسیله به ما می‌گروند در آینده هم از حربهٔ دین بر علیه ما استفاده‌ای نتوانندبکنند...ماهنوزچوب بعضی مقالات ضدمذهبی خلیل ملکی را می خوریم.بایددرآینده شدیدآ ازچنین اموری بپرهیزیم... **ما باید از نیروی روحانیون حداکثر استفاده را بکنیم. بیشتر با آن‌ها و مردم متدّین مراوده داشته باشیم.** یقیناً به موفقیت ما کمک شایانی خواهد کرد»[[92]](#endnote-92).

آیت دراین نامۀ مفصل،ضمن اشارۀ کنایه آمیزبه «**اَعمال خلاف مذهب ِ دکتربقائی**» تأکیدکرد:

- « **تظاهر به بعضی اَعمال که با ظواهر مذهب[اسلام] و شعایر مورد قبول اکثریت مردم، مغایرت داشته باشد به ویژه از طرف عده‌ای که سمت ِ رهبری دارند [اشاره به بقایی] مذموم تر و ناپسندیده‌تر است**»[[93]](#endnote-93).

بقائی-که قبلاًحسن آیت را«کج فکر»،«ناپخته»و«احساساتی» نامیده بود-[[94]](#endnote-94)،درپاسخی کوتاه وخشک[[95]](#endnote-95)«آب پاک روی انتظارات حسن آیت ریخت»[[96]](#endnote-96) ونه تنهاخواب وخیالات حسن آیت برای«**اسلامی کردن حزب زحمتکشان**»رابربادداد،بلکه چندی بعد،موجب اخراج آیت ازآن حزب گردید[[97]](#endnote-97).

[](http://www.mashreghnews.ir/files/fa/news/1393/3/4/589703_949.jpg)

**1332:** **دکتربقائی درجمع برخی ازهواداران حزب زحمتکشان ملّت ایران**

**حزب توده درآستا**نۀ **قدرت سیاسی!**

ترکیب کابینۀ دوم مصدّق،بیرون گذاشتن بقائی ازدایرۀ قدرت ومماشات مصدّق درقبال حزب توده،این گمان اغراق آمیزرا دربقائی دامن زدکه مماشات بااین حزب غیرقانونی موضوعی استراتژیک برای وحدت مصدّق باحزب توده می باشدچنانکه درآخرین دیدارخودبامصدّق، بقائی ضمن یادآوری سرنوشت «دکتربنِش»و«مازاریک»در«**ائتلاف باتوده ای های چکسلواکی**»،مصدّق راازهمکاری باحزب توده برحذرداشت وگفت:

-«**جنابعالی به اندازۀ «بنِش»وطن پرست هستید.تحصیلات شماهم دریک کشور بوده،چون اوهم دکترحقوق ازسوئیس بودولی به صِرف اینکه او60-70سال هم درقلب اروپا زندگی کرده بود ،جنابعالی بایدتصدیق بفرمائیدکه احاطۀ اوبه سیاست جهانی بیش ازشمابوده است،معذلک،فریب خوردومملکت خودرابه نابودی کشید**»[[98]](#endnote-98).

سندی محرمانه ازساختاردرونی حزب توده نشان می دهدکه درآن هنگام درتشکیلات حزب توده بخشی بنام«شعبۀ احزاب» وظیفه داشت تابانفوذدرسازمان های سیاسی رقیب(مانندجبهۀ ملّی،حزب ایران،حزب پان ایرانیسم،حزب زحمتکشان و....)،ضمن خبرگیری ازمباحثات ومسائل ِ درونی این احزاب،باعث ایجادنفاق ودودستگی آنهاگردد[[99]](#endnote-99).اینکه نفوذحزب توده دراطرافیان ونزدیکان دکترمصدّق تاچه حد باعث اختلاف مصدّق وبقائی ومکّی شده بود،اطلاع دقیقی در دست نیست امّا می دانیم که مثلاً مهندس غلامعلی فریور-ازاعضای برجستۀ حزب توده - شایدبه دستورحزب،در«حزب ایران» نفوذکرده بودو-درواقع -خط حزب توده را دربخش مهمی ازجبهۀ ملّی به پیش می بُرد[[100]](#endnote-100).به پیشنهاد مهندس فریوربودکه حزب ایران درسال1325باحزب توده ائتلاف کرده بود[[101]](#endnote-101).

بدین ترتیب، در دومین دورۀ زندگی سیاسی، بقائی بامقالات ومخالفت ها واعتمادبه نفس ِ اغراق آمیزش–عملاً-در چند جبهه می جنگیدواین امرباعث شدتاوی بدون محاسبۀ نیروهایش،سرانجام،مغلوب حملات وهجوم های مخالفان خود-خصوصاً حزب توده- گردد.

پافشاری مصدّق برای توبیخ دکتر بقائی به اتهام توهین به دکتر ملک اسماعیلی،معاون وزارت دادگستری درپیوندبا«کم کاری دربارۀ کشته شدگان 30تیر»( درجلسۀ 11آذرماه1331مجلس) ،مخالفت های تند ِ بقائی بامصدّق درمورد لایحۀ«کسب اختیارات فوق العاده» وخصوصاًبا«قانون امنیّت اجتماعی»[[102]](#endnote-102) ، وجودنام یکی ازوابستگان نزدیک دکترمصدّق در«اسنادخانۀ سدان»وبی تفاوتی وی دراین باره ونیزتسلط وتوصیه های افرادمتمایل به حزب توده به مصدّق [[103]](#endnote-103)-بتدیج- بقائی رابه دشمن دکترمصدّق بدَل ساخت.بقائی«قانون امنیّت اجتماعی»را«بدترازیاسای چنگیزی» می نامید وآن را زمینه سازِ سرکوب مخالفان واستقراراستبدادواختناق درآینده می دانست[[104]](#endnote-104).

این مخالفت ها نمی توانستند موردموافقت خلیل ملکی باشد.ملکی -که ازتازه ازتازیانه ها ی تهمت وتخریب حزب توده- درجریان انشعاب-سر بلندکرده بود،با وجودانتقادات وهشدارهایش به مصدّق-خصوصاًدربارۀ خطراستیلای حزب توده برایران-[[105]](#endnote-105) تا آخرین لحظه به مصدّق وفادارماندبطوری که درآستانۀ 28مرداد32 به مصدّق گفته بود:

-«**آقای مصدّق،این راهی که شما می روید،بسوی جهنّم است ولی ما تاجهنم نیزباشما می آئیم**»[[106]](#endnote-106).

جدائی خلیل ملکی ازمظفربقائی و«حزب زحمتکشان ملّت ایران»(مهرماه1331)وترک وطردبسیاری ازنیروهای جبهۀ ملّی، بقائی رامنزوی ساخت.رویدادهای9اسفند31تا28مرداد32 بازتاب این تلاش ها وتلاشی ها است.

پس از28مرداد32 درحالیکه دکترمصدّق-به عنوان فرماندۀ جنگ ووزیردفاع- معتقدبود:«**حزب توده حتّی یک تفنگ نداشت**»[[107]](#endnote-107)،کشف سازمان نظامی حزب توده و امکانات حیرت انگیزآن[[108]](#endnote-108) حتّی «رهبران دیرباور جبهۀ ملّی» را نیزدچاروحشت وحیرت ساخت[[109]](#endnote-109) ونگرانی ها وپیش بینی های بقائی- دربارۀ خطر استیلای حزب توده برایران- را تأئیدکرد[[110]](#endnote-110).مهندس زیرک زاده،یکی ازرهبران جبهۀ ملّی-بعدها-گفت:

-« **مراعقیده براین بودکه از اواخر سال 1324 تا مرداد 1332 حزب توده هر وقت می‌خواست می‌توانست با یك كودتا تهران را تصـّرف كند...»** [[111]](#endnote-111).

متروخین،عضوبلندپایۀ«ک.گ.ب»وبایگان ارشدِ آن سازمان،نشان داده که درفاصلۀ سال های1340-1350 دولت شوروی ازطریق عوامل خود-ازجمله حزب توده-اقداماتی برای انجام کودتایا ترورمحمدرضاشاه صورت داده بود[[112]](#endnote-112).

جمیل حسنلی،پژوهشگرجمهوری آذربایجان نیزیادآورمی شودکه درسال 1324 حزب توده باطرحی برای انجام کودتای نظامی و«بمباران مراکزدولتی ،ارتشی ومجلس توسط خلبانان هوادارحزب توده»در سودای استقرارحکومتی وابسته به شوروی بود[[113]](#endnote-113)،موضوعی که درزمان دولت دکترمصدّق باتوجه به قدرت گیری حیرت انگیزشبکۀ نظامی حزب توده ازاولویّت واهمیّت بیشتری برخوردارگردیده بود.

باچنان سودائی برای کسب هژمونی یاسلطۀ سیاسی،ازاسفندماه 1331تا مردادماه1332 براندازی سلطنت واستقرار«جمهوری دموکراتیک توده ای»،هدف اساسی حزب توده بودبطوریکه شعار«**ما شاه نمی خواهیم!برچیده باد این سلطنت**!»شعارمحوری وبرجستۀ نشریات حزب توده بود[[114]](#endnote-114).

**حزب توده،آشوب های خیابانی واراذل واوباش!**

دوران 28ماهۀ حکومت دکترمصدّق راشایدپُرآشوب ترین دورۀ سیاسی بعدازمشروطیّت نامید وهم ازاین رواست که محمّدعلی موحّد-بدرستی- آنرا«**دوران ترورو آشوب** »نامیده است[[115]](#endnote-115).

حزب توده بخاطرقدرت سیاسی- تشکیلاتی اش،درعرصۀ سیاست ایران خودرا«نیروی اوّل»می دانست که دررویدادهای مهم سیاسی،می باید«حرف اوّل» را بگوید.بااین باور،حزب توده ،خودرا همسنگ ملّت ایران می دانست و حل مسئلۀ نفت را مشروط به«**پیروزی حزب ما،یعنی ملّت ایران**»می دانست[[116]](#endnote-116).بااین اعتقاداغراق آمیز،ازآغاز نهضت ملّی شدن صنعت نفت،رهبران حزب توده امیدوعلاقه ای به «دولت وابسته به امپریالیسم دکترمصدّق» نداشتندولذا درسراسرآن دوران- باایجاداعتصابات وآشوب هاوحادثه آفرینی های خیابانی[[117]](#endnote-117)- ضمن گسترش روحیّۀ خشونت وتخریب وستیز درجامعه، درصدَدبودندتادراذهان دولت های غربی-خصوصاًآمریکا-دکتر مصدّق را به« ضعف وناتوانی درادارۀ جامعه »متّهم کنند.این حادثه آفرینی ها«شبح کمونیسم»رادراذهان دولتمردان آمریکا تقویت می کرد[[118]](#endnote-118) و درشرایط حسّاس مذاکرات نفت درآمریکا ،دکترمصدّق را دربرابردولت آمریکا بسیارآسیب پذیرمی نمود.ازجملۀ این آشوب ها وحادثه آفرینی های حزب توده می توان به رویداد خونین 23تیر1330، وقایع 7و8آبان1330،14آذر1330،8 فروردین 1331واعتصابات بزرگ بعداز30تیر1331 اشاره کرد[[119]](#endnote-119).

حزب توده در***نشریۀ تعلیماتی*** خود(شمارۀ 12)به هواداران حزب توصیه کرده بود:

-«توده‌ها وقتی حرف مارا می‌پذیرند که تجربهٔ روزانه هم مؤیّد آن باشد. وقتی که برقراری حکومت نظامی در خوزستان، 23 تیر، 14 آذر...سازش با بانک بین‌المللی سخنان ما را دربارهٔ مصدق و دارودسته‌اش تأیید کرد... **حوادث بهترین مددکار ما هستند... باید حوادث بیدارکننده را آفرید و جبههٔ ملی را در برابر آن قرار داد و ما می‌توانیم این کار را بکنیم**...پس اگر می‌خواهیم جبهۀ ملی را رسوا کنیم باید او را به میدان عمل بکشیم...» [[120]](#endnote-120).

باچنان «**رهنمود**»ی ،حزب توده –که بعدازماجرای سوء قصدبه شاه(15بهمن 1327)هنوزغیرقانونی بود-درلباس سازمان ها وتشکل های صنفی وسندیکائی مبارزات گسترده ای علیه دولت مصدّق سازمان می داد.برای نمونه: درتظاهرات«**دوچرخه سواران صلح دوست**»وابسته به«جمعیّت هواداران صلح»در14تیرماه1330 شعارهای تظاهرکنندگان صلح دوست چنین بود:

-اعدام ماک آرتور،فرماندارنظامی آمریکادرژاپن

-اخراج مستشاران آمریکائی ازایران

-به رسمیّت شناختن چین کمونیست



# [تظاهرات «دوچرخه سواران صلح دوست »هواداران حزب توده](http://www.parsine.com/fa/news/231660/عکستظاهرات-دوچرخه-سواران-حامی-حزب-تودهخیابان-شهباز-شمالی-1331)،تهران،خیابان شهبازشمالی

این شعارهاباعث خشم ومخالفت هواداران احزاب وگروه های غیرکمونیست شدکه درنتیجۀ آن تعدادی مجروح گردیدند.درقطعنامۀ پایانی ِ«**دوچرخه سواران صلح دوست**»ضمن اعلام تظاهرات آینده در23تیرماه(بهنگام ورودهریمن،فرستادۀ مخصوص دولت آمریابرای حل مسئلۀ نفت)هشدارداده شده بود:

-«**اگرباردیگر چنین حملۀ ناجوانمردانه ای تکرارشود،مشت محکم کارگران وجوانان ونفرت کلیّۀ مردم شرافتمندتهران دهان یاوه گویان را درهم خواهدشکست**»[[121]](#endnote-121).

بابک امیرخسروی-که خودازمسئولان اصلی تظاهرات های حزب توده درآن زمان بود-دربارۀ تظاهرات غیرقانونی حزب توده در 23تیر1330یادآورمی شود:

-«**به واحدهای حزبی وسازمان جوانان[حزب توده] آموزش داده بودندکه چوب های پلاکارد وپرچم هاراطوری تهیّه بکنندکه بتوان ازآن ها درموقع مقتضی!بجای چماق استفاده کرد.بسیاری ازشرکت کنندگان درجیب های خود فلفل وپنجه بوکس وچاقووسایل مختلف ضرب وجرح آماده داشتند.اعضای حزب[توده] وبه ویژه سازمان جوانان برای انتقام کشی ونشان دادن ضرب شست،مغزشوئی شده بودند**»[[122]](#endnote-122).

انورخامه ای نیز دربارۀ«علل واقعی حادثه آفرینی های حزب توده»یادآوری می کند :

-«اغتشاش درکارخانه هاودبیرستان ها ودانشگاه،اغلب بدین سان پدیدمی آمدکه توده ای هابه مصدّق وجبهۀ ملّی حمله می کردندوآنهارانوکرانگلیس وآمریکا می خواندندندودرنتیجه؛خشم طرفداران مصدّق رابرمی انگیختندوحادثه،آفریده می شد!.به موازات این حوادث،حزب توده ازهرفرصتی استفاده می کردبرای اینکه میتینگ وراه پیمائی به راه اندازد.اگرزدوخوردی،کَشت وکُشتاری،خونریزی پیش آمد،که هُوالمطلوب.اگرنیامدکه قدرت خودوضعف حکومت مصدّق را نشان داده است،مثلاًدراوایل آبان[1330،به هنگام سفرمصدّق به آمریکا]،«سازمان دانشجویان ودانش آموزان حزب توده»علیه مظالم انگلستان درمصر، راه پیمائی به راه انداخت وباوجوداینکه شهربانی آنرا ممنوع اعلام کرده وگفته بودازآن جلوگیری خواهدکردومسئولیّت هرحادثه ای متوجۀ مسئولان سازمان مزبور است،[حزب توده]ازانجام آن چشم پوشی نکردواگرخودداری پلیس وطرفداران جبهۀ ملّی-به علّت غیبت مصدّق وتوصیۀ اوبه حفظ آرامش- نبود،مسلّماًحوادث23تیر تجدیدمی شد،کمااینکه باوجوداین خودداری وگذشت هواداران جبهۀ ملّی ودولت،دانشجویان ودانش آموزان توده ای ازتحریک واخلال دست برنداشتندوکاررابجائی کشاندندکه شورای دانشگاه ،یعنی رؤسای دانشکده ها ونمایندگان استادان را مدت 10ساعت دریکی ازاطاق ها زندانی کردندکه منجر به تعطیلی دانشگاه شد...[بدنبال] تعطیلی دانشگاه،این بار،«سازمان دانشجویان ودانش آموزان»اعلام کردکه در14آذر[1330]بعنوان اعتراض علیه تضییقات دولت وتعطیلی دانشگاه،میتینگ وراهپیمائی برپاخواهدداشت.باآنکه شهربانی از3روزپیش مکرّر اخطارکردکه ازاین تظاهرات جلوگیری خواهدنمودومسئولیّت هراتفاقی که بیافتد برعهدۀ تظاهرکنندگان است وباآنکه معلوم بودبعضی عناصروسازمان ها-چه درداخل جبهۀ ملّی وچه خارج ازآن-خودراآمادۀ مقابله باحزب توده وضرب شست نشان دادن به آن می نمایند،باوجودتمام اینها،حزب توده ازراه پیمائی صرف نظرنکردوحوادث 23تیر(1330)تقریباًتکرارشد.توده ای هاازدانشگاه حرکت کردندوتابهارستان اتفاقی نیافتاد.ابتدای خیابان اکباتان،شعارهائی علیه جبهۀ ملّی وحزب زحمتکشان[دکتربقائی]دادندوباعده ای ازهواداران این حزب وجبهۀ ملّی درگیرشدندوچوب وچماق بکارافتاد.هنگامی که پلیس برای جلوگیری ازمنازعه مداخله کرد،زدوخوردمیان پلیس وتوده ای ها آغازگردید،امّا-این بار-پلیس چون قبلاً به اودستورداده شده بود که درصورت موردحمله قرارگرفتن ازخودش دفاع کند،به تیراندازی پرداخت ودرنتیجه 5 نفرکشته وبیش از200نفر زخمی شدندوتوده ای هاشکست خوردندوفرارکردند.درپی هزیمت وفرارآنها،گروه های مخالف که تشجیع شده بودند،درخیابان ها به راه افتادندوبادادن شعارهائی به نفع دکترمصدّق وجبهۀ ملّی،به نهب وغارت باشگاه ها ومؤسسات هوادارحزب توده پرداختند...» [[123]](#endnote-123).

انورخامه ای دربارۀ تحریک حزب توده برای حادثه آفرینی ها به شیوه ای اشاره می کندکه می توان آنرابه«**میتینگ های زنجیره ای**» تعبیرکرد:

-«...روش آژیتاسیونی که این دستگاه[رهبری حزب توده]پیش گرفته بود،کاملاًاین حقیقت را آشکارمی سازد.این روش را می توان چنین خلاصه کرد:تصادم وزدوخوردمیان دستگاه حکومتی واعضاء ومتمایلین حزب توده، هرقدرممکن است وسیع تر،زیادتروشدیدترشود.اکنون دیگربرای حزب توده کافی نیست که چندهفته صبرکندتایک حادثۀ قابل استفاده-مانند23تیرو14آذر-پیداکندبلکه بایدهرروزودرهرروزچندبارنظایرآن حوادث را-منتها به مقیاس کوچک تر-به مردم نشان دهد.بهمین مناسبت،تاکتیک«**میتینگ های ناگهانی**»اتخاذشد.این«میتینگ های ناگهانی»چنین است که درسرِ چهاراه ها ومراکزتجمّع مردم،بطورناگهانی ولی بانقشۀ قبلی،یکی ازاعضای حزب[توده]که چندنفردیگراراعضای آن[حزب]،اطراف وی را گرفته اند-شروع به سخنرانی انتخاباتی می کند.البته این سخنرانی ها حملات علنی ودشنام به رهبران جبهۀ ملّی یعنی دکترمصدّق وآیت الله کاشانی است.بدیهی است که عناصروابسته به دستگاه حکومتی یامخالف حزب توده هم که درهمه جاهستندومنتظرچنین حوادثی می باشند-به آنها حمله می کنندوزدوخورد درمی گیرد... »[[124]](#endnote-124).

خامه ای دربارۀ حادثه آفرینی حزب توده در8فروردین1330 ازقول یکی ازمسئولان آن حزب می گوید:

-«هفتۀ جهانی جوانان دموکرات ازروزاول فروردین تاهفتم درکانون[جوانان حزب توده] باشکوه وبرنامۀ مجلّل اجراشد.هزاران جوان پسرودختربه کانون رفت وآمدمی کردندوبرنامه هاوواریته های مختلف تماشانمودندوقرارشدروزآخر،جشن میتینگ اختتامیّه درمیدان فوزیه داده شود.ازصبح روزمیتینگ بین افرادانتظامات بسته های نمک وفلفل که مخلوط شده ودرکاغذ بسته شده بود-پخش گردیدکه برای مقابله باافرادمخالف ومأمورین انتظامی،ازآن استفاده نمایند.چوب های کوچک به مقدارزیادی برای زدوخورد تهیّه شده بود وازشب قبل،عده ای درکانون جوانان،چوب می بُریدند،ظاهراً برای دستۀ پرچم وباطناً برای نزاع.چوب هائی به قُطر5سانتیمتروبه بلندی30سانتیمتر....همان شب،نادرشرمینی[مسنول سازمان جوانان حزب توده] که مخفی بود،آخرشب بطورناشناس به کانون می آیدوکار ِتهیّۀ فلفل نمک وبریدن چوب هارا ازنزدیک- شخصاً-کنترل می نماید...صبح روز8فروردین،ارسلان پوریا-که مسئول کلی انتظامات بود-به مسئولین کمیته های محلّی به نسبت اعتمادی که به آنهاداشت-دستورشرمینی را ابلاغ می کرد،مثلاً به تربتی-مسئول محل 4-می گفت:«محسن!**امروزبااین چوب ها وفلفل نمک ها کارداریم وباید-جدّاً-پوزۀ پلیس ومخالفین بخاک مالیده شود**.تربتی جواب داد:حتماً ازپیروزی احزاب مخالف برصفوف خودمان جلوگیری خواهدشدوارسلان پوریااضافه کرد:«نه!نفهمیدی!**کاوه(شرمینی)دستورداده است به هرنحوی شده،امروز بایددعوابشود،زدوخوردبشود**»....این جملات هنوزدرگوش من طنین اندازاست...دراین حادثه آفرینی 2نفرکشته وبیش از50نفر زخمی شدند...همین امر،مدرک جدیدی برای اثبات«آزادی کُشی»و«نوکراستعماربودن ِ دکترمصدّق»به دست حزب توده داد »[[125]](#endnote-125).

امیرتیمورکلالی-سرپرست موّقت وزارت کشور دولت مصدّق-دراشاره به رویدادخونین23 تیربهنگام سفر«هریمن»-ازاهمال دکترمصدّق درجلوگیری ازاین تظاهرات«به معاذیرباطلی که دموکراسی اجازه نمی دهد»انتقادکرده بود[[126]](#endnote-126).

سندی محرمانه ازرکن دوارتش[سازمان اطلاعات وامنیّت ارتش]بتاریخ 16فروردین ماه 1331روحیّۀ تهاجمی بین هواداران حزب توده- بعدازتظاهرات خونین 8فروردین- راچنین گزارش کرده است:

-«جریان 8فروردین هیچگونه تزلزلی درروحیّۀ توده ای ها ایجادنکرده تاآنجاکه بعضی ها اعتراض نموده و**خواستارشده اندکه عده ای ازسران نظامی وشهربانی را- که همه دراینگونه جریانات شرکت دارند-ازبین ببرندوتقاضاکرده اندکه حزب[توده]نارنجک دراختیارشان بگذارند**،امّا به همه پاسخ داده شدکه صبرکنند،زیرااینگونه عملیّات موقّتی-فعلاً-به ضررما تمام می شود»[[127]](#endnote-127).

ازاین هنگام صفحات نشریات وروزنامه های حزب توده،سرشارازدشنام وناسزا به دکترمصدّق بود[[128]](#endnote-128).

درچنان شرایطی،مخالفت وممانعت سرسختانۀ بقائی ازحضورهواداران حزب توده درمراسم بزرگداشت شهدای 30تیر ومیانجیگری«مؤتلفین محرمانه باحزب توده»(یعنی دکترفاطمی،مهندس احمدزیرک زاده، مهندس احمدرضوی ومهندس غلامعلی فریور) دراین باره،ودرنتیجه،**لغواستثنائی مقررات حکومت نظامی درتهران** توسط دولت مصدّق برای برگذاری مراسم حزب توده درمیدان فوزیه، اختلافات موجوددر درون جبهۀ ملّی را بیشترکرد. دکتربقائی - درحالیکه دربیمارستان بستری بود- کوشش «مؤتلفین محرمانه»برای حضورحزب توده درمراسم بزرگداشت شهدای 30تیررا«توطئۀ حزب توده»نامید.او درپیامی خطاب به«مردم رشیدتهران»تأکیدکرد:

-«مانبایداجازه دهیم رستاخیزدرخشان ملّت ایران،**رنگ اجنبی پرستی** بخورَد.مانبایدبه **نوکران کمینفرم** فرصت بدهیم که مزارشهیدان راه آزادی،صحنۀ تاخت وتاز **سیاست های خانمان برباد**ۀ **اجنبی** شود...شمابروید،مقاومت کنید!بیگانه پرستان را-ولوباریختن خون باشد-ازمقبرۀ مقدّس جانبازان راه آزادی واستقلال برانید»[[129]](#endnote-129).

بقائی درمقالۀ دیگری یادآوری نمود:

-«...بایدبدانیم که سازش با**دشمنان ملک وملّت**-باافرادی که خودرا فروخته و**هدف وآمال وبهشت خودرادرماوراء مرزهای ایران** **یافته اند**،ابداًممکن نیست...» [[130]](#endnote-130).

بدین ترتیب،درشرایطی هیجانی وسرشارازاحساسات که مرزهای «آزادی»و«آشوب» بهم ریخته بودودرنظربسیاری ازسران جبهۀ ملّی،حزب توده ازدشمنان اصلی و استراتژیک ملّت ایران به شمارمی رفت، گروهی ازافرادو سازمان های هواداردکترمصدّق-ازجمله افراد حزب زحمتکشان دکتربقائی، پان ایرانیست های داریوش فروهر،هواداران آیت الله کاشانی وچندحزب سیاسی دیگر-برای مقابله با نیروهای سازمان یافته ومنسجم حزب توده ازبرخی«اراذل واوباش»استفاده کردند،شیوۀ نادرست وضددموکراتیکی که درجامعۀ نامتعارف آن زمان،«متعارف»می نمود:

نگاهی به برخی نشریّات جبهۀ ملّی نشان می دهدکه بسیاری ازرهبران جبهۀ ملی-ازجمله: دکترعلی شایگان،حائری زاده،یوسف مُشار،دکترمعظمی ومهندس حسیبی درمراسم افتتاح باشگاه شعبان جعفری شرکت وسخنرانی کرده و«ازپیشرفت باشگاه شعبان جعفری اظهارقدردانی نموده اند»[[131]](#endnote-131).

روزنامه نگاربرجسته ای یادآوری می کندکه  درتحصّن هواداران دکترمصدّق درمجلس شورای ملّی-ونیزدرشورای شهرتهران، از اراذل واوباشی مانندشعبان جعفری،رمضان یخی،طیّب حاج رضائی،غلام دده ،اکبرسیاه ودیگران با بستنی وشربت وشیرینی  پذیرائی می شده است[[132]](#endnote-132).

ازسوی دیگر:مانندهرجنبش پوپولیستی، دراین زمان نیزماشاهد«وحدت کلمه»،التقاط مفاهیم عُرفی بامفاهیم اسلامی[[133]](#endnote-133) واقدامات مشترک احزاب و گروه های مختلف العقیده هستیم،تهدیدبه قتل نخست وزیروقت- سپهبدرزم آرا-درمجلس توسط دکترمصدّق وسپس ترورِرزم آرا بدست فدائیان اسلام[[134]](#endnote-134) وتظاهرات 70هزارنفری هواداران جبهۀ ملّی درمیدان بهارستان-برای ابراز شادمانی ازتروررزم آرا - نمونه ای ازاین«همدلی»و«وحدت کلمه»بود[[135]](#endnote-135).

پیگیری اقدامات «اراذل واوباش»درآن دوران نشان می دهدکه بسیاری از این افراد،بیشتربراثر تعلّقات مذهبی یا سیاسی شان،درخدمت این یاآن گروه سیاسی بودندو«مُزد»و«مزدوری» نقش کمرنگی دراین میان داشت وباتوجه به مقام وموقعیّت آیت الله کاشانی،مکّی،حائری زاده ودیگران درعرصۀ سیاست ووکالت،این«مزد»،بیشتردرحد«سفارش»یا«توصیه» به این اداره یا آن مقام دولتی بود.

نکتهء دیگردرباره اراذل واوباش آن دوران،جابجائی یاسیّالیّت این افراد درزمان های مختلف بودبطوری که –مثلاً-شعبان جعفری که ابتداء هواداردکترمصدّق بود،بااختلاف ها وانشعاب های بعدی،ازمصدّق دل بُریدوبه آیت الله کاشانی پیوست.شعبان جعفری دراین باره می گوید:

-«دیگه مصدق سوار کار بود.مام با مصدّق بودیم. من خیلی با مصدق بودم. چندین سال با مصدق بودم...مصدّق رو من اون روز[4مهرماه1330]دَم مجلس روکولم گذاشتم.ایشون،روکول من بود.عکسشم توروزنامه چاپ کردن...دراین زمان،ما-دربست-دراختیارمصدّق بودیم...من خیلی بامصدّق بودم،چندین سال بامصدّق بودم» [[136]](#endnote-136).

داریوش فروهرازرابطه وهمکاری خودبادوتن ازاوباش معروف آن زمان بنام های «محمودمسگر»و«حسن عرب » یادمی کندومی نویسد:

-«این شخص(محمومسگر)درسال 1331 که من به سختی باتوده ای ها مبارزه می کردم،شخصی بنام حسن عرب که باهمۀ سوابق سوء اش،من درمبارزه باتوده ای هاازاو استفاده می کردم،معرفی کردومن درهمان سال،یک روز به همراهی یکی ازدوستانم برای صرف ناهار به منزل مسگر(مس چی)دعوت شدم»[[137]](#endnote-137).

فروهردرتوضیح استفاده از«محمودمس چی» درتظاهرات ضدتوده ای، یادآورمی شود:

-«تنهادرروزچلّۀ شهدای 30تیرکه امکان داشت درهنگام برگزاری مراسم،عناصرتوده ای قصد شرکت داشته ومزارشهدا را به قدوم خود آلوده کنند،من تصمیم گرفتم به هرقیمت شده از ورودایشان به محوطۀ فوق الذکر جلوگیری کنم.ازبسیاری کمک خواستم،ازجمله محمود[مسگر].که نامبرده بادوکامیون افرادخود-که من نمی شناختم- به کاروان حزبی ما ملحق شده است»[[138]](#endnote-138).

ظاهراًعلّت جدائی داریوش فروهر ازحزب«پان ایرانیسم»(به رهبری محسن پزشکپور) فرعی کردن اهداف نهضت ملّی کردن صنعت نفت ودرگیری های خیابانی ِ پان ایرانیست ها باتوده ای ها بودکه به تشنّج وبی ثباتی وتضعیف موقعیّت حکومت دکترمصدّق می انجامید[[139]](#endnote-139).بعدها،گروهی حرفه ای که خودرا«آوارگان پان ایرانیزم»می نامیدندوچاقوکشان معروفی مانند امیرزرّین کیامعروف به«امیرموبور»و«منظورافشار» دررأس آن بودند،ازحزب پان ایرانیست طردگردیدند[[140]](#endnote-140).

شعبان جعفری درپاسخ به پُرسش هماسرشارمبنی رفت وآمدبه خانۀ آیت الله کاشانی تأکیدمی کند:

-«مرتب،هم خونۀ اون[آیت الله کاشانی] وهم پیش شمس قنات آبادی،هم[ابوالحسن]حائری زاده،هم حسین مکّی.پیش اونا زیادمی رفتم. گاهی وقتا پیش مظفربقائی کرمانی یه سری می زدم....ماخودبه خود می رفتیم پیش اینا،همین جورتواینا قاطی می شدیم...هیچ حرف بکن نکن نبود.بلأخره هرکاری همه می کردن،مام می رفتیم ومی کردیم...تا 14 آذر[1330] اصولاً شهربانی مربانی و اینا با ما زیاد موافق نبودن.تا اون روز 14 آذر که ما زدیم کمونیستا رو اونجور درب و داغون کردیم و با کمونیستا درافتادیم و دعوا کردیم، اینا دیگه با ما شدن. دیگه خودشون مجبور بودن با ما همکاری کنن. پلیسا نمیتونستن جلو اینا رو بگیرن. آخه یه صف اینا[توده ای ها] دَم مجلس بود یه صفش دم راه آهن.اینا میگفتن:مرده باد شاه،زنده باد استالین.خب من رو غیرت خودم، رو تعصّب خودم میپریدم به اینا »[[141]](#endnote-141).

شعبان جعفری دربارۀ علل یاانگیزه های فردی درحمله به سازمان ها وروزنامه های توده ای در14آذر1330 می گوید:

-« بله اون روز[14آذر]دیگه من دق دلیمو سر روزنامه ها خالی کردم.یعنی اینا هی مینوشتن،هی من پیغوم براشون میذاشتم - روزنامۀ «***مردم***» و روزنامۀ «***چلنگر***» - و به اینا هی میگفتم: بابا جون من جایی نمیرم، من با کسی کاری ندارم، من اصلا نمیدونم شما چه میگین. کمونیست چیه اصلا؟ این حرفا چیه؟ جداً، من اصلاً با اینا هیچ کاری نداشتم، هیچ. بعد دیدم نه، اینا ول کن معامله نیستن. ما دیگه هر روز هی این روزنامه ها رو میخوندیم تا حسابی کلافه شدیم و اینا و افتادیم تو این کارا. یه پسره بود بهش میگفتیم: حمید اطلاعاتی.اونو میفرستادیمش روزنامه ها رو میخرید میاورد و میخوندیم. موضوع سر این شد. من مثلاً میدیدم روزنامۀ«***بسوی آینده***» نوشته: معذرت میخوام شعبان بی مخ... [خنده] آخه اینا همون فامیل اصلیمونو صدا نمیکردن .. رفته دبیرستان شرف و درشو از جا کنده! حالا من اصلا نمیدونستم مدرسه شرف، کجاست. دو مرتبه، یه روزی مینوشتن که شعبون بی مخ رفته دم دانشگاه.خیلی معذرت میخوام، شمام جای خواهر ما هستین،گفته: در ِ این ج...خونه[دانشگاه] رو باید بست. اصلاً من دانشگاه نرفته بودم، هیچ. روزنامه «***چلنگر***»هر روز یه شعری برای ما درست میکرد و مینوشت و بقیه هم راجع به من هر روز مرتب ... روزنامۀ «***مردم***» که مال توده ایا بود، روزنامۀ «***چلنگر***»م خب دست چپی بود، روزنامه «***توفیق***»م مرتب برای ما سکه میزد: السلطان صاحبقران شعبان خان حاکم تهران. یه چاقوام میداد دستمون!» [[142]](#endnote-142).

در حادثۀ خونین14آذر1330سرهنگ «نوری شاد»-رئیس کلانتری میدان بهارستان- کُشته شده بودوپسرش(علی نوری شاد)به شعبان جعفری مراجعه کرده وگریان به شعبان جعفری گفته بود: «آقا!توده ای ها بابام روکشتن...». شعبان جعفری،دربارۀ انگیزۀ روحی یاعاطفی ِِ این سخن درحمله به تظاهرکنندگان توده ای می گوید:

**-«خدمت شما عرض کنم که، توده ایا اون سرهنگ نوری شاد رو تو خیابون فردوسی زدن کشتن. بعد پسرش علی نور شاد-الانم فکر کنم باید تو سن حوزه باشه- اومد پیش من و گفت: آقا بابامو زدن اونجا کشتن! باباشم اونجا رئیس کلانتری ِ جلو مجلس بود. ما پا شدیم ده بیست تا رو جمع کردیم رفتیم اونجا که دیدیم بعله نعشش تو خیابون افتاده.علی ام افتاده زار و زار گریه میکنه. گفتم: کی کشتش؟ گفت: توده ایا. حالا میخوان بیان نعشو وردارن، این توده ایا سنگ میپرونن و شلوغ میکنن و نمیذارن. خیلی پر رو و زیاد شده بودن. نمیذاشتن نعش اینو وردارن. ما رفتیم خلاصه یه خرده به اینا پریدیم و نعشو گذاشتیم تو ماشین دادیم بردن»**[[143]](#endnote-143).

دربارۀ«بسیج اراذل واوباش»درماه های منتهی به28مرداد32، نکتۀ تازه ومهم اینست که **تدارک اصلی وهدایت اوباش درمناطقی ازتهران صورت می گرفت که ریاست کلانتری های آن بااعضای سازمان افسران حزب توده بود**.به روایت بابک امیرخسروی:

-«همه می دانندکه چاقوکشان،اراذل واوباش به سرکردگی **شعبان بی مُخ**،**طیّب رضائی** و **رمضان یخی...**یاتابع میدان شاپور-سبزه میدان واطراف آن بودندکه رئیس کلانتری این ناحیه به عهدۀ سروان درمیشیان-یکی ازاعضای سابقه دارسازمان نظامی[حزب توده]ورئیس کلانتری ناحیۀ شاپور(سبزه میدان)افسری کاردان وبه معنای واقعی کلمه مسلّط به امور و رموزشهربانی بود[[144]](#endnote-144)،به علاوه،[سروان درمیشیان]دارای نفوذفراوان برروی **شعبان بی مُخ** بودکه دستورات اوراکودکانه اجراء می کرد،ویاتظاهرات اوباش درناحیۀ 10 صورت می گرفت که ریاست آن برعهدۀ سروان جواد صادقی،یکی ازافسران بااتوریته،قدرت فرماندهی ومدیریت استثنائی بودکه علاوه برعضویت فعّال درسازمان افسران[حزب توده]،یکی ازطرفداران وارادتمندان پروپاقرص دکترمصدّق بود»[[145]](#endnote-145).

1. ـ آبادیان،حسین،زندگینامۀ سیاسی دکتر مظفربقائی، بامقدمۀ عبدالله شهبازی،موسسۀ مطالعات وپژوهش های

   سیاسی،تهران،1377. [↑](#endnote-ref-1)
2. - برای نقدی کارشناسانه براین کتاب نگاه کنیدبه مقالۀ بابک بیات در:ماهنامۀجهان کتاب،شمارۀ 73-74،بهمن 1377،صص6-8،برای یک بحث کُلی نگاه کنیدبه مقالۀ مجیدتفرشی:

   <http://mtafreshi.persianblog.ir/post/31> [↑](#endnote-ref-2)
3. ـ برای نمونه نگاه کنیدبه: بقائی،چه کسی منحرف شد:دکترمصدّق؟ یادکتربقائی؟،متن کامل مدافعات دکتربقائی دردادگاه تجدیدنظرنظامی(آذرماه1340)،چاپ نقش جهان،تهران،1341؛ شناخت حقیقت:دکتربقائی کرمانی درپیشگاه تاریخ،کرمان،1358 [↑](#endnote-ref-3)
4. ـتاریخ بیهقی،به تصحیح علی اکبرفیّاض،انتشارات دانشگاه فردوسی،مشهد،2536،ص905 [↑](#endnote-ref-4)
5. ـ ترکمان،محمد: اسنادی پیرامون توطئۀ ربودن وقتل افشارطوس،انتشارات رسا،تهران،1363. [↑](#endnote-ref-5)
6. -برای متن کامل نامۀ دریفوس نگاه کنیدبه:سارتر،ژان پل،دردفاع ازروشنفکران،ترجمۀ رضاسیدحسینی،صص129-146 [↑](#endnote-ref-6)
7. ـ بقائی،چه کسی منحرف شد؟...،ص130 [↑](#endnote-ref-7)
8. ـ *آنکه گفت:نه*!(وصیّت نامۀ سیاسی دکترمظفّربقائی)،آمریکا،1984،چاپ های متعدّدی ازاین کتاب درایران وخارج ازکشورچاپ ومنتشرشده است که گاه آغشته به تغییروتحریف است.نسخۀ مورداستفادۀ نگارنده،کتابی است که دکترمظفربقائی-شخصاً- آنرا به دکترمحمدحسن سالمی اهداء کرده است. درهمین جاازلطف ایشان وعنایت دوستان دیگرم بخاطرفرستادن برخی کتاب ها،اسناد ومقالات سپاسگزاری می کنم. [↑](#endnote-ref-8)
9. ـ درشرایط سرکوب هولناک آغازانقلاب اسلامی ودراوج ِ [**حمایت ِعموم روشنفکران ایران وخصوصاًرهبران جبهه ملّی ازآیت الله خمینی**](http://mirfetros.com/fa/?p=10136)،دکتر بقائی ضمن دوسخنرانی( درآذر-دی ماه 1358) درمحل حزب زحمتکشان ملّت ایران درتهران ازجمله گفت:

   -«**قسمتی ازحرف هائی که خواهم گفت درجوّ فعلی ِ مملکت،کُفراست...** **ما25سال بار ِاین بهتان[ازپُشت خنجرزدن به نهضت ملّی]را بردوش خودکشیدیم،حالاهم به محض اینکه دهن بازکنیم،دوباره آن بهتان بصورت وحشتناک تری تجدیدمی شود...**الآن خفقان به مراتب بدتراززمان پهلوی است،درآن موقع،یک سازمان امنیّت وجودداشت.افرادرامی بُردند،حبس می کردند،شکنجه می دادندومی کشتند.اکنون علاوه برهمۀ آنها،یک حربۀ بالاتری هم بکارمی برندکه متأسفانه حتّی بعضی ازدوستان خودمان هم«لا عن شعور»به آن متوسّل می شوند وآن،**حربۀ تکفیراست**.این حربۀ تکفیر ازفجایع سازمان امنیّت بالاتراست.درآن موقع کسی که مبارزه می کرد دربرابر دستگاه قرارمی گرفت وبادستگاه می جنگید،الآن،دشمن معلوم نیست.هرکمیته ای،دشمن است.هرحزب اللهی،دشمن است.هرفلان وبهمانی،دشمن است.این است که من بارأی دادن به این قانون اساسی مخالف هستم**... قضیّۀ اشغال سفارت آمریکا غلط بود.من باتأئیداین عمل ناروا مخالفت کردم** زیراسفارت هرکشور،سرزمین آن کشوربه حساب می آید...ولواینکه محل آن اجاره ای باشد،واین چیزی است که درتمام طول تاریخ محترم بوده است...**من باروح این قانون اساسی مخالف هستم،هرچنداسمش را جمهوری اسلامی گذاشته اندولی اسمی بی مسمّاست...اسم جمهوری اسلامی باواقعیّتی که ساخته وپرداخته اند هیچ مطابقت ندارد.دراین قانون[اساسی]بسیارچیزهای مبتذل هست،**منتها ابن ها رابازرنگی چنان ازهم جداکرده وپرت وپلا کرده ولای اصول گنجانیده اندکه حتّی دوست عزیزماآقای دکتریوسفی زاده توجه نکردندکه اگراین هارابهم بچسبانند،چی ازتویش درمی آید**،یکی ازاین ها،شورای نگهبان است...نتیجه این می شودکه مجلس بدون وجودشورای نگهبان،هیچ ارزش واثرقانونی ندارد...**این قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست بلکه قانون اساسی تئوکراسی است...امّامن به این قانون[اساسی]اعتقادندارم وبه چیزی که اعتقادندارم،رأی نمی دهم...**این حکومت اوّل کاری که می کنددرقانون اساسی،شیروخورشیدرا دور می اندازد.لااله الّا الله عبارت محترمی است،عبارت مقدّسی است ولی من هیچوقت روی پرچم ایران آنرا به شیروخورشید ترجیح نمی دهم ونخواهم داد...دربارۀ این موضوع[رفراندوم جمهوری اسلامی]برای اولین مرتبه درجلسۀ ماهیانۀ حزب[زحمتکشان]مخالفت خودم را بیان کردم واجازه ندادم که حزب ما آنراتأئیدکند...** برای من مخالفت بااین قانون اساسی،موضوع اعتقاداست وبه این جهت،بهر صورت[باآن]،مخالف هستم**...دارم می بینم که این مردم وشما هم همراه آنها،چهاراسبه به طرف یک دیکتاتوری فجیعی داریدمی روید...**وخواهیددیدکه اگر ورق برگشت یااین موج برگشت،اولاً نصف این «الله اکبرگوها» باموج برمی گردند.این نکته رافراموش نکنید.ثانیاً،یک انتقامی ازنسل آخوند بگیرندکه آن سرش ناپیدااست،وبعد،یک دورۀ بی ایمانی ولامذهبی وفساد حُکمفرما می شودکه آنرا به روشنی می بینم.دوره ای خواهدشدکه دیگرحتّی اسم مذهب رانشودتلفّظ کرد...این جملۀ حکیم فرانسوی پاسکال را هم یادداشت کنید:**«بالاترین اثر غلامی وقتی ظاهرمی شودکه بنده وبرده به غلامی خود دلبستگی هم داشته باشد.به زبان امروزما،معنایش این است که انسان اززندگی زیرسلطۀ دیکتاتوری خوشحال باشد...**بطوریکه گفتم بستگی من به حزب[زحمتکشان]قطع نخواهدشد.**بعضی ازشمامی دانیدمن وصیّت کرده ام هنگامی که حزب جای مناسب برای کتاب هایم داشته باشد،آنهارابه حزب[زحمتکشان]واگذار کنند.تامدتی کتابخانۀ من پشتوانۀ قروضم بود،اکنون که بحمدالله قرضی ندارم،این کتابخانه را می توانم به ارث برای شما بگذارم** »**.** [↑](#endnote-ref-9)
10. ـامیرخسروی،بابک،،نگاه ازدرون به نقش حزب تودۀ ایران،ص350،حدادی،بهمن،«مطبوعات توده ای«در:حزب تودۀ ایران،ج2،صص256-286 [↑](#endnote-ref-10)
11. ـنگاه کنیدبه اعترافات خسروروزبه ودیگران ،زیبائی،علی،کمونیسم درایران،نشرکیهان،1343،تهران،صص427-555 [↑](#endnote-ref-11)
12. ـ نگاه کنیدبه نامۀ مظفر بقائی به مادرش بتاریخ7مارس1936:آبادیان،پیشین،ص60 [↑](#endnote-ref-12)
13. ـ نگاه کنیدبه: نوائی،عبدالحسین والهام ملک زاده، دانشجویان ایرانی دراروپا، نشرسازمان اسنادوکتابخانۀ ملّی،تهران،1382،ص192 [↑](#endnote-ref-13)
14. ـنگاه کنیدبه نامه های بقائی به پدرش در: آبادیان،پیشین،صص54-55 [↑](#endnote-ref-14)
15. ـازسرنوشت این رساله اطلاعی در دست نیست زیرا که درسال1317بخاطرقطع رابطۀ دیپلماتیک ایران وفرانسه،بقائی مجبوربه ترک فرانسه شدبی آنکه بتواندرسالۀ دکترایش را چاپ یاازآن دفاع نماید.نگاه کنیدبه:خاطرات دکترمظفّربقائی کرمانی،تاریخ شفاهی هاروارد،به همّت حبیب لاجوردی،بامقدمه وویرایش محمودطلوعی،نشرعلم،تهران،1382،صص39-42 [↑](#endnote-ref-15)
16. ـ نگاه کنیدبه تحقیق درخشان جوئل.کرمر:احیای فرهنگی درعهدآل بویه(انسان گرائی درعصررنسانس اسلامی)،ترجمۀ محمدسعیدحنائی کاشانی،مرکزنشردانشگاهی،تهران،1375،صص308 [↑](#endnote-ref-16)
17. -همان،صص293و321.دربارۀ اخلاق مِسکویه نگاه کنیدبه:«اخلاق مدنی مسکویۀ رازی»،سیدجوادطباطبائی،تحقیقات اسلامی،شمارۀ 1-2،تهران،1367،صص75-93؛اذکائی،پرویز:«نگاهی اجمالی درباب ابن مسکویۀ رازی»،یادگارنامۀ فخرائی،بکوشش رضارضازادۀ لنگرودی،تهران،1363،صص339-347 [↑](#endnote-ref-17)
18. ـ بقائی،خاطرات،ص19 [↑](#endnote-ref-18)
19. ـ گفتگوی نگارنده بادکترصدرالدین الهی واحمداحرار. [↑](#endnote-ref-19)
20. ـ آبادیان،پیشین،ص72 [↑](#endnote-ref-20)
21. ـ زهتاب فرد،رحیم،خاطرات درخاطرات،نشرویستار،تهران،1373،ص365،مقایسه کنیدبانظرعمیدی نوری:یادداشت های یک روزنامه نگار،ج2،مؤسسۀ مطالعات تاریخ معاصرایران،تهران،1384،صص111و235 [↑](#endnote-ref-21)
22. ـ نگاه کنیدبه:خاطرات سیاسی خلیل ملکی،صص489-490 [↑](#endnote-ref-22)
23. ـ نگاه کنیدبه:ملکی،احمد،تاریخچۀ جبهۀ ملّی،بامقدمۀ سعیدرهبر،استکهلم(سوئد)،2005 [↑](#endnote-ref-23)
24. ـ دراین باره نگاه کنیدبه:موحّد،خواب آشفتۀ نفت،ج1،صص176-177. [↑](#endnote-ref-24)
25. ـ نگاه کنیدبه: کیانوری،جلسۀ پرسش وپاسخ،12شهریور،انتشارات حزب توده،تهران،1359،ص32،به نقل از:برهان،ج1،صص496-467 [↑](#endnote-ref-25)
26. ـ نگاه کنیدبه:روزنامۀ شاهد،4مردادماه1331 [↑](#endnote-ref-26)
27. ـ بقائی،پیشین،صص108-109 [↑](#endnote-ref-27)
28. ـ بقائی،پیشین،صص60-64 [↑](#endnote-ref-28)
29. ـنگاه کنیدبه مقالۀ نگارنده:«خلیل ملکی؛اندیشمندتنها»،میرفطروس،دکترمحمّدمصدّق؛آسیب شناسی یک شکست،چاپ چهارم، نشرفرهنگ،کانادا،2012، صص463-464 [↑](#endnote-ref-29)
30. ـبقائی،چه کسی منحرف شد؟...،ص 300 [↑](#endnote-ref-30)
31. -بقائی،آنکه گفت:نه!،پیشین،صص14-15 [↑](#endnote-ref-31)
32. ـ نامه های خلیل ملکی،بکوشش امیرپیشدادومحمدعلی همایون کاتوزیان،نشرمرکز،تهران،1381،صص68-69و508-509 [↑](#endnote-ref-32)
33. -بقائی،پیسین، صص126 [↑](#endnote-ref-33)
34. ـ به روایت دکتربقائی:«اسنادی که بزرگ ترین خدمت را در دادگاه بین المللی لاهه ودرشورای امنیّنت به این مملکت نمودوبزرگ ترین دلیل تبرئۀ ملّت ایران شناخته شد،بوسیلۀ سازمان ماوبوسیلۀ دوستان فداکارمن به دست آمده است ولی کسانی که ازهمان اسناد بهره برداری هاکردندوباشرح وتفسیرآن،به مقامات رسیدند،همان هامارا خائن ورجاله وچاقوکش معرّفی کردند».بقائی،پیشین،ص126 [↑](#endnote-ref-34)
35. ـنگاه کنیدبه: رائین، اسماعیل،اسنادخانۀ سدان. تهران، امیرکبیر،1357 [↑](#endnote-ref-35)
36. ـروزنامۀ شاهد، شمارۀ7اسفندماه1330.همچنین: روزنامۀ شاهد،شماره های 10و13اسفند1330. **5سال بعد** خلیل ملکی نیز به همین باور ِبقائی رسیدونوشت:

    -«... در مسئلۀ نفت، رهبری ِ واقع‌بین می‌بایست توجـّه داشته باشد كه نتیجۀ نهائی رد همۀ پیشنهادها چه خواهد بود.امروز جریان حوادث نشان داده است كه نتیجه چیست! در آن زمان نیز بعضی از عناصر آگاه و هشیار و واقع‌بین، همین وضع را پیش‌بینی كرده و گذشت بیشتر و حلّ واقع‌بینانۀ مسئله [را] تشویق می‌كردند. پیشنهاد بانك بین‌المللی و كلیـّۀ پیشنهادهائی كه پس از آن داده شد، اگر [چه] ایده‌آل نبودند، از لحاظ سیاست واقع‌بینانه، قابل طرح و بالاخره قابل قبول بودند...رهبری زمانی واقع بین است که اولاًتابع احساسات نباشد،نیروهای فعّال وذخیرۀ خودرابتواند خوب حساب کندونیروهای رقیب رانیزآن طورکه هست،حساب کند...رهبری واقع بین درهدف وایدئولوژی نبایدسازشکارباشد،امّادرسیاست روز،سازگاری برای رسیدن به قسمتی ازهدف های اعلام شده نه تنهامُجازبلکه ضروری است...قهر كردن و توی خانه نشستن و به امید ایده‌آل مطلق ِ «یا همه چیز یا هیچ چیز»،هر چیز را از دست دادن،اگر هم ارزش اخلاقی داشته باشد،ارزش اجتماعی وسیاسی ندارد...»:ملکی،مجلۀ نبردزندگی،شمارۀ 10، 26 اردیبهشت1335 [↑](#endnote-ref-36)
37. ـبرای نمونه نگاه کنیدبه:سخنرانی بقائی،مشروح مذاکرات مجلس،4آذرماه1331 [↑](#endnote-ref-37)
38. ـ نگاه کنیدبه: زیرك‌زاده، صص93-103 و495-496؛ حُجّتی،ابوالمجد(عضوحزب ایران)،جنبش ملّی ودولت مردم،انتشارات دستان،تهران،1382،صص225-236؛ زهتاب فرد،پیشین،صص356-358.مقایسه کنیدبانظردکتربقائی،پیشین،صص166-167و177. دربارۀ حزب ایران ومواضع آن، نگاه کنیدبه:کوهستانی نژاد،حزب ایران؛مجموعه ای ازاسنادوبیانیه ها(1323-1332)،تهران،1379 [↑](#endnote-ref-38)
39. ـ نگاه کنیدبه:آل احمد،درخدمت وخیانت روشنفکران،ج2،صص363-369 [↑](#endnote-ref-39)
40. ـ مشروح مذاکرات مجلس، 29دی ماه1331 [↑](#endnote-ref-40)
41. ـ فصلنامۀ ره آورد،شمارۀ31،آمریکا،پائیز1371،صص295-300. [↑](#endnote-ref-41)
42. ـ سعیدی سیرجانی،علی اکبر،افسانه ها، انتشارات مزدا،آمریکا،1992،ص12 [↑](#endnote-ref-42)
43. ـ دربارۀ پاتوق های صادق هدایت(ازشهریور1320-1329)نگاه کنیدبه مقالۀ یکی ازدوستان هدایت:دانائی برومند،مریم[به کوشش]،صادق هدایت دربوتۀ نقدونظر،نشربوم،تهران،1377،صص159-173 [↑](#endnote-ref-43)
44. ـ برای آگاهی ازنقش قهوه خانه ها درعصرصفوی وحضورشاعران وپیشه وران در آن ها ،نگاه کنیدبه:میرفطروس،علی،تاریخ درادبیّات،چاپ دوم،نشرفرهنگ،کانادا،2008،صص98-157 [↑](#endnote-ref-44)
45. ـ بقائی،خاطرات،ص174 [↑](#endnote-ref-45)
46. ـ بوف کور،چاپ چهارم،انتشارات امیرکبیر،تهران،1331،ص99 [↑](#endnote-ref-46)
47. ـ هدایت درنامۀ 2سپتامبر1947/11شهریور1325به شهیدنورائی ازنامۀ مفصّل خود«راجع به توده ای ها»و«کثافت کاری دموکرات ها[حزب قوام السلطنه]که «خیانت توده ای هاراتحت الشعاع گذاشته»یادمی کند.درنامۀ 27بهمن ماه1325(1947)درنامه به فریدون تولّلی نیزهدایت خشم خودازغائلۀ آذربایجان راچنین ابرازمی کند:

    - «مطالب بسیارمفصل وعجیب است،ولی خیانت دو-سه جانبه بودوحالا توده ای ها خودشان راگُه مالی می کنندبرای اینکه اصل مطلب را بپوشند».نگاه کنیدبه:نامه های صادق هدایت،،گردآورنده محمدبهارلو،نشراوجا،تهران،1374،صص235و367 [↑](#endnote-ref-47)
48. ـنگاه کنیدبه:فرزانه،م، فرزانه،صادق هدایت درتارعنکبوت، نشرفروغ، آلمان،2004 ،صص106-107؛فرزانه،آشنائی باصادق هدایت،ج1،پاریس،1988،ص62-63 [↑](#endnote-ref-48)
49. ـ ازجمله:ترجمۀ«گجسته ابالیش»،کارنامۀ اردشیربابکان،«یادگارجاماسب»«گزارش گمان شکن».این ترجمه هاموردتوجۀ استادابراهیم پورداوود قرارگرفته بودند.نگاه کنیدبه:مجلّۀ سخن،شمارۀ 6،خردادماه1324،ص419 [↑](#endnote-ref-49)
50. ـ کاتوزیان،محمدعلی همایون،صادق هدایت ازافسانه تاواقعیّت،ترجمۀ فیروزۀ مهاجر،چاپ دوم،1376،ص220 ؛خاطرات خلیل ملکی،مقدمۀ کاتوزیان،ص84 [↑](#endnote-ref-50)
51. ـ نگاه کنیدبه:روزنامۀ شاهد،5اردیبهشت 1332

    بقائی درنامۀ 5آوریل1984 به احمداحرار ازنامۀ صادق هدایت و وشعرستایش آمیزپژمان بختیاری خطاب به وی یادکرده وتأکیدنموده که «**این نامه وشعر باعث افتخارمن است**».باسپاس فراوان ازدوست بزرگوارم احمداحرارکه این نامه را دراختیارم گذاشته اند. [↑](#endnote-ref-51)
52. ـ بقائی،پیشین،ص60 [↑](#endnote-ref-52)
53. - الهی،صدرالدین،نقدبی غش(مجموعه گفتگوهای دکترپرویزناتل خانلری باصدرالدین الهی،کالیفرنیا(آمریکا)،زمستان1385/2007،ص96 [↑](#endnote-ref-53)
54. ـ نامه های صادق هدایت،پیشین،ص367 [↑](#endnote-ref-54)
55. ـ نگاه کنیدبه:مشروح مذاکرات مجلس،23فروردین تا17اردیبهشت1328،مکّی،استیضاح،انتشارات امیرکبیر،تهران،1357 [↑](#endnote-ref-55)
56. ـ خاطرات سیاسی ساعدمراغه ای،بکوشش باقرعاقلی،نشرنامک،تهران،1373،صص24-25 [↑](#endnote-ref-56)
57. ـ دراین باره نگاه کنیدبه:میرفطروس،پیشین،صص83-85 [↑](#endnote-ref-57)
58. ـ هدایت؛هشتاد ودونامه به حسن شهیدنورائی،بامقدمه وتوضیحات ناصرپاکدامن،نشرچشم انداز،پاریس،1379،ص239 [↑](#endnote-ref-58)
59. ـ فرزانه،آشنائی باصادق هدایت،پیشین،ص199 [↑](#endnote-ref-59)
60. ـ هشتاد و دونامه،پیشین ،ص171 [↑](#endnote-ref-60)
61. ـ همان،ص172 [↑](#endnote-ref-61)
62. ـ نگاه کنیدبه:آبادیان،ص120 [↑](#endnote-ref-62)
63. ـ هشتاد و دونامه،پیشین ،ص186 [↑](#endnote-ref-63)
64. ـ همان،ص213 [↑](#endnote-ref-64)
65. - همان،ص137 [↑](#endnote-ref-65)
66. - همان،ص133 [↑](#endnote-ref-66)
67. - همان،ص144 [↑](#endnote-ref-67)
68. ـ همان،ص151 [↑](#endnote-ref-68)
69. ـ همان،ص160 [↑](#endnote-ref-69)
70. ـ همان،ص164،همچنین نگاه کنیدبه نامه های مندرج درصفحات147،149،151و156 [↑](#endnote-ref-70)
71. ـدستخط احمدفردید به تاریخ29/2/1330 :آبادیان،پیشین،ص371 [↑](#endnote-ref-71)
72. ـ ظاهراً اینگونه جلسات ادبی متأثّرازفعالیّت های پدربقائی-میرزاشهاب الدین- بود.درآن جلسات نیز شخصیّت های برجستۀ ادبی وفرهنگی -مانندسعیدنفیسی،سیدحسن تقی زاده ودکترمحمودافشار-شرکت می کردند.نگاه کنیدبه:آبادیان،پیشین،ص57 [↑](#endnote-ref-72)
73. ـ دراین زمان،بقائی- به طنز-احمدفردیدرا«دکترهایدگر»می نامید نگاه کنیدبه نامۀ 10شهریور1336بقائی به دوستش،علی زُهری:آبادیان،پیشین،صص216-217.هدایت نیزبه احمدفردیدنظرمساعدومثبتی نداشت .نگاه کنیدبه نامه 2دسامبر1947/11شهریور1325خطاب به شهیدنورائی: نامه های صادق هدایت،پیشین،ص386 [↑](#endnote-ref-73)
74. ـ گفتگوی نگارنده باروزنامه نگارپیشکسوت،دکترصدرالدین الهی. [↑](#endnote-ref-74)
75. ـ روزنامۀ شاهد،شمارۀ746 [↑](#endnote-ref-75)
76. ـ دربارۀ طنزوطنزنویسی صادق هدایت نگاه کنیدبه:کاتوزیان،همایون،«طنزوطنزینه درآثارصادق هدایت»،مجلۀ ایران شناسی،بهار1375،صص80-91و تابستان1376،آمریکا،صص259-271؛کاتوزیان،هدایت ازافسانه...،ص249-260 [↑](#endnote-ref-76)
77. ـ فرزانه،آشنائی...،پیشین،ص171 [↑](#endnote-ref-77)
78. ـنگاه کنیدبه: آبادیان،پیشین،صص509،511-514و523 [↑](#endnote-ref-78)
79. ـ همان،ص523 [↑](#endnote-ref-79)
80. ـ برای مضمون ملاقات ملکی ونحوۀ برخورد ِوی باشاه نگاه کنیدبه:نامه ها،پیشین،ص78 [↑](#endnote-ref-80)
81. ـنگاه کنیدبه دستخط حسن آیت: آبادیان،صص522-523 [↑](#endnote-ref-81)
82. ـ برای آگاهی ازموضع خلیل ملکی دربارۀ اصلاحات ارضی واجتماعی شاه،نگاه کنیدبه:نامه ها،پیشین،ص414 [↑](#endnote-ref-82)
83. ـ آبادیان،پیشین،صص514-515 [↑](#endnote-ref-83)
84. ـ همان،ص529،برای آگاهی ازموضع خلیل ملکی دربارۀ 15خرداد42نگاه کنیدبه:نامه ها،پیشین، صص139و152و116. [↑](#endnote-ref-84)
85. ـ دراین باره نگاه کنیدبه:میرفطروس،پیشین،صص114-123 [↑](#endnote-ref-85)
86. ـ نگاه کنیدبه:آیت،چهرۀ حقیقی مصدّق السلطنه،دفترانتشارات اسلامی،قم،1360 [↑](#endnote-ref-86)
87. ـ بقائی،خاطرات،صص448-450 [↑](#endnote-ref-87)
88. ـ همان،ص448 [↑](#endnote-ref-88)
89. ـ نگاه کنیدبه:خاطرات آیت الله حسینعلی منتظری،نشرنیما،خاوران وباران،1379،صص132-133 [↑](#endnote-ref-89)
90. ـ مظفر بقائی به روایت اسناد ساواک، ج2، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، 1383،گزارش مورخۀ 21خردادماه1342،ص121. [↑](#endnote-ref-90)
91. مهرجو،حبیب الله ،خاطرات مرتضی کاشانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، 1390،ص189. [↑](#endnote-ref-91)
92. ـ آبادیان،پیشین،صص512-514 [↑](#endnote-ref-92)
93. ـ همان،ص561 [↑](#endnote-ref-93)
94. ـ همان،صص457-458و495 [↑](#endnote-ref-94)
95. ـ همان،ص525 [↑](#endnote-ref-95)
96. ـ همان،صص565-566 [↑](#endnote-ref-96)
97. ـ بقائی،خاطرات،صص448-449 [↑](#endnote-ref-97)
98. ـ بقائی،چه کسی منحرف شد؟...،ص282.درآن دوره،مصدّق حمایت حزب توده را لازم وضروری می پنداشت ولذا درپاسخ به بقائی می گفت:«مگراینها ایرانی نیستند؟بایدازاحساسات شان به نفع نهضت[ملّی شدن صنعت نفت]استفاده کنیم».مقایسه کنیدبانظر فرج الله میزانی(جوانشیر)عضوکمیتۀ مرکزی حزب توده:جوانشیر،تجربۀ بیست وهشت مرداد؛نظری به جنبش ملّی شدن صنعت نفت ایران، تهران،1359ص35 [↑](#endnote-ref-98)
99. ـ نگاه کنیدبه:سازمان افسران حزب توده به روایت اسنادساواک،مرکزبررسی اسنادتاریخی وزارت اطلاعات،تهران،بهار1380صص207و299-300 [↑](#endnote-ref-99)
100. ـ به این موضوع درخاطرات برخی رهبران جبهۀ ملّی نیز اشاره شده است.نگاه کنیدبه:زیرک زاده،پیشین،صص97-98.چنانکه خواهیم دید،درآن زمان شعبه ای بنام«شعبۀ احزاب»درحزب توده وجودداشت که وظیفه اش نفوذ ورخنه دراحزاب وسازمان های رقیب بود. [↑](#endnote-ref-100)
101. ـ زیرک زاده،پیشین،ص93 [↑](#endnote-ref-101)
102. ـ دربارۀ این دوطرح وبحث هاوبازتاب های آن درمجلس،نگاه کنیدبه:کوهستانی نژاد،مسعود،اختیارات،اصلاحات ولوایح قانونی دکترمصدّق،نشرنی،تهران،1383،خصوصاًصص353-357و470-501 [↑](#endnote-ref-102)
103. ـ خامه ای،پیشین،ص402-415 [↑](#endnote-ref-103)
104. ـ نگاه کنیدبه:سخنرانی های بقائی درمجلس شورای ملّی،11آبان و25دی ماه1331؛روزنامۀ شاهد،شماره های 3 و8و22آبان 1331 [↑](#endnote-ref-104)
105. ـ نگاه کنیدبه:نشریۀ معلم وزندگی،فروردین-اردیبهشت1332؛نشریۀ نیروی سوم،3مرداد32 [↑](#endnote-ref-105)
106. ـ نگاه کنیدبه: ملکی،خاطرات سیاسی،ص104؛ سنجابی،امیدهاوناامیدی ها،ص138 [↑](#endnote-ref-106)
107. ـ نگاه کنیدبه:مصدّق،خاطرات وتألمات،ص379؛مصدّق درمحکمۀ نظامی،ج2،صص574و575؛رنجهای سیاسی دکترمصدّق(یادداشت های جلیل بزرگمهر)،به کوشش عبدالله برهان،نشرتالث،تهران،1377،ص58 [↑](#endnote-ref-107)
108. ـ نگاه کنیدبه مقالات نگارنده:

     <http://mirfetros.com/fa/?p=6816>

     <http://mirfetros.com/fa/?p=6675> [↑](#endnote-ref-108)
109. ـ ذبیح،سپهر،ایران دردوران مصدّق،ص207 [↑](#endnote-ref-109)
110. ـ نگاه کنیدبه روزنامۀ شاهد، شماره‌های 20 فروردین 1332 ،7تیرماه1332و 7-15 و 23-25 مرداد 1332. [↑](#endnote-ref-110)
111. ـ زیرک زاده،ص323 [↑](#endnote-ref-111)
112. # 112-Andrew, Christopher and Mitrokhin, Vasili :The Sword and the Shield: The Mitrokhin Archive and the Secret History of the KGB,Archive 2,New York,2005.

     [↑](#endnote-ref-112)
113. # 113-Hasanli,Jamil: At the Dawn of the Cold War: The Soviet-American Crisis over Iranian Azerbaijan, 1941-1946, New York,2006,p152

     [↑](#endnote-ref-113)
114. -برای نمونه نگاه کنیدبه:روزنامۀ «به سوی آینده»، شمارۀ13اسفندماه1331 [↑](#endnote-ref-114)
115. -موحّد،ج1،ص109.برای آگاهی از آشوب ها ودرگیری های خیابانی این دوران نگاه کنیدبه:ترکمان،محمد،تشنّجات ودرگیری های خیابانی وتوطئه هادر دوران حکومت مصدّق،انتشارات رسا،تهران،1359 [↑](#endnote-ref-115)
116. - روزنامۀ مردم،27خردادماه1329،به نقل از:امیرخسروی،ص262 [↑](#endnote-ref-116)
117. - به روایت عبدالصمدکامبخش،ازرهبران برجستۀ حزب توده-درآن هنگام-درفاصلۀ 1سال،**200اعتصاب** **کارگری** رخ دادکه برخی ازآنهااقتصادی وسیاسی وبرخی صرفاً سیاسی بود.نگاه کنید:نظری به جنبش کارگری وکمونیستی درایران،ج1،انتشارات حزب توده،بی جا،1972،ص171 [↑](#endnote-ref-117)
118. - باخترامروز،شمارۀ 26تیرماه1330 [↑](#endnote-ref-118)
119. ـ نگاه کنیدبه:امیرخسروی،صص275-310؛مقایسه کنیدبا:خامه ای،انور،ازانشعاب تاکودتا(جلدسوم خاطرات،انتشارات هفته،تهران،1363،صص356-363 [↑](#endnote-ref-119)
120. - ملکی،خلیل،درس 28 مرداد از لحاظ نهضت ملی ایران و از لحاظ رهبران خائن حزب توده،انتشارات پردیس دانش،تهران،1394،ص289 [↑](#endnote-ref-120)
121. - روزنامۀ به سوی آینده،15تیر1330 [↑](#endnote-ref-121)
122. امیرخسروی،ص282.- [↑](#endnote-ref-122)
123. - خامه ای،پیشین،صص356-358 [↑](#endnote-ref-123)
124. - خامه ای،پیشین،صص360-363 [↑](#endnote-ref-124)
125. - خامه ای،پیشین،صص361-363.دربارۀ «سازمان جوانان حزب توده» ومیتینگ هاوتظاهرات های آن نگاه کنیدبه:سازمان جوانان حزب توده به روایت اسناد،مرکزبررسی اسنادتاریخی وزارت اطلاعات،تهران،تابستان 1380 [↑](#endnote-ref-125)
126. - کلالی،امیرتیمور،ناگفته هائی ازدولت دکترمصدّق،بکوشش مرتضی رسولی پور،مؤسسۀ مطالعت تاریخ معاصرایران،تهران،1380،ص108 [↑](#endnote-ref-126)
127. - سازمان افسران حزب توده...،پیشین،ص14 [↑](#endnote-ref-127)
128. - برای نمونه ای ازاین دشنام ها واتهام ها،نگاه کنیدبه:به سوی آینده، شماره های 17آذرماه1330؛27بهمن1331؛شهباز،،21دی ماه1331 [↑](#endnote-ref-128)
129. - روزنامۀ شاهد،6شهریور1331 .تمام **تأکید**هاازنگارنده است. [↑](#endnote-ref-129)
130. - روزنامۀ شاهد،2مردادماه1331 . [↑](#endnote-ref-130)
131. - نگاه کنیدبه:روزنامۀ باخترامروز،28شهریور1331؛روزنامۀ اطلاعات،27شهریور1331

     <http://mirfetros.com/fa/?p=11537> [↑](#endnote-ref-131)
132. ـ روایت دکترصدرالدین الهی درگفتگوبانگارنده . [↑](#endnote-ref-132)
133. - برای نمونه ای ازاین«وحدت کلمه»و التقاط ها نگاه کنیدبه:مشروح مذاکرات مجلس،به تاریخ 8و9مرداد1331؛ روزنامۀ باخترامروز،9و12مرداد1331؛روزنامۀ شاهد،31تیرماه1331 [↑](#endnote-ref-133)
134. - نواب صفوی،رهبرفدائیان اسلام،صراحت کلام دکترمصدّق درتجویزقتل رزم آرا را عامل مهمّی برای قتل رزم آرا دانسته است.نگاه کنیدبه:ترکمان،محمد،اسرارقتل رزم آرا،ص400 [↑](#endnote-ref-134)
135. - قتل هژیرو رزم آراء بااستقبال عموم رهبران جبهۀ ملّی روبرو شدبطوری که دکترحسین فاطمی آنها رابعنوان«دو نمونه ازعلاقۀ مردم پایتخت به آزادی آراء وعقایدخویش»نامیدبااین پرسش که:«آیاغیرازگلولۀ [حسین]امامی [وخلیل طهماسبی]چیزدیگرمی توانست این لکّۀ ننگ[هژیروسپهبدرزم آرا] راازدامان مشروطیّت ایران بشوید؟».باخترامروز،20اسفند1329،همچنین نگاه کنیدبه:میرفطروس،پیشین،بخش«**ترورمقدّس**»،صص89-950 [↑](#endnote-ref-135)
136. - سرشار،هما ،خاطرات شعبان جعفری،نشرناب،لوس آنجلس،2002،صص78،89-91و165 [↑](#endnote-ref-136)
137. ـ نگاه کنیدبه متن بازجوئی داریوش فروهر:کوهستانی نژاد،مسعود[تدوین]،مردادخاموش،مرکزاسناداسلامی،تهران،

     صص531-532و265. [↑](#endnote-ref-137)
138. ـ کوهستانی نژاد،پیشین،ص531 .همچنین نگاه کنیدبه:روزنامۀ اطلاعات،شمارۀ 18دی ماه 1331که خبردستگیری داریوش فروهرباکاردوچوب برای ورودبه دانشگاه را گزارش کرده است.مقایسه کنیدباروایت شعبان جعفری، سرشار،پیشین، ص78 [↑](#endnote-ref-138)
139. ـبختیاری،شهلا،حزب پان ایرانیست به روایت اسناد،مرکزاسنادانقلاب اسلامی،تهران،1385،ص186 [↑](#endnote-ref-139)
140. ـبختیاری،پیشین،صص185-186به نقل از:رزمجو،علی اکبر،حزب پان ایرانیست،مرکزاسنادانقلاب اسلامی،تهران،1378،صص86-87 [↑](#endnote-ref-140)
141. ـ سرشار،پیشین،ص78 [↑](#endnote-ref-141)
142. ـ سرشار،پیشین،صص79 [↑](#endnote-ref-142)
143. ـ سرشار،پیشین،ص91 [↑](#endnote-ref-143)
144. ـ چنانکه خواهیم دید،ازسروان «درمیشیان»درماجرای قتل سرتیپ افشارطوس نیزیادمی شود. [↑](#endnote-ref-144)
145. ـ امیرخسروی،ص712 [↑](#endnote-ref-145)